



صفحات

مطالب

۱۸۰

۱- لوح مبارك حضرت عبدالباقر

۱۸۱

۲- مقام انسان

۱۸۳

۳- ميراث عظمي

۱۸۷

۴- ست لواگتسينگر

۱۹۴

۵- اخبار مصور

۱۹۶

۶- سجده (شعر)

۱۹۸

۷- خراسان (قسمت دوم)

۲۰۷

۸- خاطرات جناب سمندري

۲۱۳

۹- حكمت تبعيد

۲۱۴

۱۰- خاندان فرهادي

۲۱۶

۱۱- عكسهاي تشكيلات جوانان

۲۱۸

۱۲- گفت و شنود بايك هنرمند

۲۲۳

۱۳- نامه تاريخي

۲۲۵

۱۴- گفت و شنود

۲۲۷

۱۵- قسمت نوجوانان

آهنگ بيديع

سال

۲۳

شماره

۸-۷

شهر المشيم - شهر القدره ۱۲۶ - مهروآبان ۱۳۴۸

مخصوص جامعه بهائي است

بمؤامیر

در غیر سبکدست اگر از فیوضات ملکوت الهی حظ آوریم ^{و اگر از آنجا که}

در شکر حقیر و حمد باور جوئیم و اگر از در فیض صدقه ملکوت الهی ^{در آنجا که}

بگوشیم و در شرفهاست تقدیر جبهه بین ما چه که ^{عظمت و کبر}

توفیق و داین فضل قدم و تسم بحال قدم ^{عظمت و کبر}

تفصیل است . ع ع

مقام انسان

دکتر علمبراد داودی

در جهان بی جان همه چیز دستخوش نابودی است . همه " احوال گذراست . ناپایداری بی اعتباری وجه تمیز چنین جهانی است . بنای همستی بر نقص و سکون است . همه چیز از ترکیب نشانی دارد و ترکیب نشانه " احتیاج است . جانوری روان نیز در چنین وضعی است . از نیستی برمی خیزد و هم بدن برمی گردد . از سرای تنگ طبیعت قدمی فراتر نمی گذارد ، از ظلمت ماده بدر نمی آید . راغی به ملك بقانی جوید ، در این میان تنها انسان است که نشان از ماورای طبیعت دارد ، پرتوی از جهان برین بر او تابیده است ، خود راهمه از خاک نی داند ، روی بسوی دیگر دارد ، اسیر طبیعت نیست ، بال می کشاید و مرتوی گراید . دست می یازد و گره می کشاید . می جوید و می یابد . می سازد و می پردازد ، سخن مختصر کنیم : نشانی از خدا دارد .

خدای فرماید (۱) : ((مثالی از خود در حضور نهادم و جمال خود را در تو پدید آوردم .)) بازی فرماید : ((تو چراغ منی ، از خوب روشنی برگیر ، من تری نیازی آفریدم . بدست قدرت سرشتم و گوهری از خود در توه ودیعت گذاشتم . چگونه خویشتن را محتاج می شماری و این همه عزت چه حق آن داری که خود را خوار بنداری . چشم بسوی خویشتن بازگردان تا مراد رخ خود با زیبایی !))

بازی فرماید : ((تو ملك جاویدان منی . چرا از فنای خود باك داری . تو بر تویی از روشنائی زوال ناپذیری . چگونه از خاموشی نگرانی)) بازی فرماید : ((دل تو منسزل من است ! پاکش گردان تا در آن فرود آیم . روان تو منظر من است . از آلائیش دورش دارد تا در آن ظاهرمشوم .)) بازی فرماید : ((دست در گریبان من کسن ، تا ساز گریبان تو بیرون آورم . به آسمان من فراز آیی تا از ماده " وصال من جاودانه سرمست شوی .))

جز این در شان انسان چه می توان گفت ؟ خدا او را از خود می داند و همه خود می خواند . آیتی از عظمت خود می شمارد . بهره ای از آفریدگاری خود به وی بخشید پرتوی از علم خود بد و ارزانی می دارد . خود از هر چه ناپیدا است آگاه است .

(۱) این مطالب از کلمات مکثونه عربی به مفاد و مضمون آنها نقل شده است .

می خواهد که آدمی را نیز بهره ای از این آگاهی باشد . به نیروی خرد به دانش راه یا
 و از راه دانش رازهای پنهان را پیدا سازد . او خود صانع است ، آدمی را نیز قدرت
 می دهد تا به صنعت دست یابد و از این راه در ساختن و پرورش توانا بوشد .
 او خود خبیر است . به آدمی نیز شعوری بخشد تا از آنچه می تواند بود خبر بگیرد .
 و بدین سبب به صریح بیان می فرماید : (انسان را بصورت خویش آفرید)

چون انسان را به صورت خود آفرید هرگز رضانداد که او تن به پستی در دهد
 دل به خاکد ان بیند . سرفروانند از دین دیده بدانچه در خور اوست دوزد . از مظهر
 امر خدا می پرسند که چگونه به حضورت رسیم و رسم ادب را در پیشگاه عظمت چه سان
 بجای آوریم . قلم اعلی (۱) می فرماید : ((چون بحضور رسید قامت خم نکند و سر
 فرود نیاید . زیرا هرگز کسی را نمی رسد که در برابر کسی دیگر خویشتن را خوار دارد . به
 خاک بیفتد و سر بر زمین نگذارد و سوسه بوقدم ننهد زیرا که انسان را نشاید که جز در برابر
 آنکه نمی توان دید و نمی توان شناخت روی بر زمین مساید .))
 کرم بین و لطف خداوندگار ! رضایی دهد که انسان خود را خوار گرداند حتی سر
 در برابر مظهر امر او فرود آرد یا روی بر خاک گذارد . او را تابیدن حد سرفراز خواسته
 است . آیا رواست که ما خود را از چنین حدی فروتر اندازیم یا به نشیب جهان خاک
 سرنگون سازیم ؟

سرم به دینی و عقبی فرونی آید تبارک الله از این فتنه ها که در سرماست

از سو تعبیر بر حد را بشیم . عظمت ما از روح ماست . چه روح ماست که ما
 را به جهان برین وابسته می سازد . بیوند های روحانی است که هر چه استوارتر باشد
 بزرگواری ما افزون تر است . جلال ما از آن روست که نشان از بی نشان داریم و گرنه
 از خاک پست تریم و هیچ از ما بهتر . در همین دشت این جهان بی کران آن ذره که
 در حساب نباید ما تیم . پس مقام انسان بزرگ است اگر به حق ناظر باشد و بر امر او ثابت
 و راسخ ماند . و چیزی حقیر تر از او نتوان یافت اگر دیده به خویشتن دوزد . چون خود
 بین باشد پرکاهی بیش نیست . و چون خدا بین گردد آسمان را در زیر پای خود نگیرد .
 درین است اگر در دل او خود خواهی بر خداجوئی چیزی شود و خواری جای بزرگواری
 گیرد . خدا دریناه خود ما را از چنین آفتی در امان دارد .

(۱) آثار قلم اعلی نقل بمعنی

میراث عظمی



ایادی عزیز امرالله جناب ولیام سیرزکه برای ملاقات یاران راستان وانجام يك سفر تشویقی به ایران آمده بودند به علت بیماری نتوانستند برنامہ اقامت و مسافرتهای داخلی خود را در مهرداد امرالله به اتمام رسانند. ایشان پس از مراجعت مرقومه زیر را خطاب به احبای عزیز الهی در خطه آذربایجان که قرار بود به آنجا مسافرت نمایند نگاشته و ارسال داشته اند که ترجمه آن در سن مقام به نظر خوانندگان گرامی آهنگ بدیع مسی رسد .

یاران شجیع ودلییر جمال اقدس ابهی در
تبریز و سایر نقاط خطه مبارکه آذربایجان

بیراداران و خواهران عزیز

جهان مییاشد زیارت نعیم و یاران شجیع وفد آکاری را
که خاطرات گرانبهای گذشته رازنده و بیاینسده
نگاه داشته اند پدیدده * عنصری مشاهده کسم .
بعنایات الهی این موهبت عظمی نصیب
این عبد مستمند گردید که به زیارت مرقدمطهر
حضرت ولی امرالله در لندن مشرف گردم و از جانب
یاران راستان آذربایجان دسته گلی سرخ نثار آن مقام
معنبرنمایم همچنین در ارض اقدس سجدین برروضه
مبارکه و اعتبار مقدسه حضرت نقطه اولی و حضرت
عبد البهار و حتی لشراب عنتیم المقدسه فداه نسیم
و طلب تایید و توفیق نمایم .
يك شب از فراز کوه کرمل "جبل الرب" در اسر
در زیر ستارگان درخشان قبه * ذهی مقام مقدس اعلسی

بی نهایت از عدم موفقیت خویش در ملاقات
فرد فرد آن یاران عزیز متاسف و متاثرم و از صمیم قلب
مشتاق و آرزومندم که به مهرداد مقدس امرالله معاودت
نعیم و زیارت وجوه نورانی آن بیراداران و خواهران
روحانی نائل آیم و در سرزمین مقدس آذربایجان که
موطسی اقدام مولای عظیم حضرت رب اعلسی
و باسلان مضار خدمت وفد از مرد وزن در گذشته
و حال بوده و مییاشد قدم نسیم و خود مؤده و ونمود میگ
که بمجرد ورود به طهران "ام العالم" بجانب
شمال عزیمت نعیم و وعده خویش نسبت بملاقات
دوستان آن سامان عمل کنم و اماکن مقدسه متبرکه
متعالیه را که مورد تکریم و تعظیم جامعه بهائوسی
در پیش از سی هزار نقطه و مراکز امریه در سراسر

راکه سر بر آسمان کشیده زیارت کردم در حالی که غرق در سرج نور بود و اشعه ساطعه از نقاط بعیده حتی از قلب دریا محسوس و مشهود در این هنگام کلمات ولی مقدس امرالله که در وصف آن بقعه نوراء ادا نموده بخاطر آمد که میفرماید .

"یا ملکه کرم . . . کانی اراک فی نیاهی مستویه" علی عرشک العظیم مرتدیة بردائك البیضاء متوجه بتاجک الذی متللا الانوار فیک وحولک منادیة باعلی النداء ناطقة بین الارض والسما ."

در آن هنگام یاد آن دوستان عزیز در اقصی نقاط آذربایجان رصفحه ضمیر مرتسم گردید و مراتب قیام و ثبات و جانفشانی و وفای آن یاران متحن الهی در نظرم مجسم شد خصوصا "خاطره ایام تاریکی که آن محیی رم را در قلعه ماکوحتی یک مصباح مضیی " موجود نبود قلبم را قرین احزان بی پایان نمود ولی شکر خدا را که اکنون صریح مظهرش غرق در انوار است و عالی را روشن و منور ساخته ترست مقدسش اکنون مشروع مقدس عظیمی گشته و مرکز د و ایرتسعه ای " شده که جهانی را در حیطه غلبه و نفوذ خویش وارد ساخته ابواب این مقام مقدس بنام خادمان جانفشانی که در ارتفاع و تشیید این مقام عظیم سهمیم و شریک بوده اند موسوم گشته است در این موقع بیان دلخراش حضرت اعلی در موقع حبس ماکو که در لوح صادره خطاب به محمد شاه مذکور بخاطر آید که میفرماید :

اعلی قلعه منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ " اما امروز باراده " غالبه الهی محبین حضرتش از جمیع اقطار عالم بزینت آن بقعه مقدسه میشتابند و صد ها هزار نفس در هر سال از یار و اغیار نسبت بعثه ذات مقدسی که چنین امر عظیم جهانی را بشکارت فرموده سر تجلیل و تکریم فرود میآورند .
معلوم است قلوب و ستان تبرینسز و آذربایجان از ملاحظه این تحول عظیم چگونه در هیجان و غلیبان است و چگونه اشک شوق و اشتیاق از دیده های

مشتاقان ساری و جاری ملاحظه نمائید از تاریخی که نیاکان شما با فرط انجذاب و اشتعال بمیدان فد اشتافته و سنگ زیرین این بنای جلیل را نهادند تا زمان حاضر چه انقلاب عظیمی در اوضاع رخ داده و آن مصائب و بلا یابچه رتبه منیع و مرافتخاری رسیده است بلی همین خاطرات است که آن دوستان عزیز را بر آن داشته که ایمن مشعل فروزان را زنده و بیاوند نگاهدارند و در آن سرزمین بفتح هر قریه و مدینه بردارند سرزمینی که در مستقبل ایام قبله گاه جهان و جهانیان خواهد گردید بلی این تساج افتخار نصیب آن یاران فداکار گردیده یاران ارجمندی که در قلب و روان ما عزیز و پربها هستند .

این همان سرزمین مقدسی است که شاعر روشن دل حافظ شیرازی آتیه پر عظمت آن را چسبیده وجدان احساس و مراتب اشتیاق خویش را تلوا بیاتی شیرین و روح پرور نسبت به " ساحل رود ارس " و " منزل سلمی " بیان نموده است .

بلی حضرت باب بنفسه المقدس جناب ملاحظین در ایام تشریف وی بساحت مبارک در قلعه ماکو فرمودند که روح الامین بر قلب این شاعر شیرین سخن الهام نموده که میگوید :

شیراز پر غوغا شود شکر لیلی بید اشود
ترسم که از شور لبش برهم زند بنداد
نظم بدیع الهی که اکنون عالی را بنفثات قدسیه اش ن معنیر نموده در مقام اول از لسان اظهر باب در آذربایجان اعلام گردید نظمی که احکام وحد و آن را حضرت بها " الله مقرر فرموده و اصول و قواعدش را حضرت عبد البهاء تنظیم و سیکل مبارک ولی امرالله بوضع دعائم و قوایم آن مبادرت نمودند و اکنون آن نظم الهی بکمال متانت و اتقان بوسیله بیت المدل اعظم الهی رومه نشو و ارتقا است مرجع مقدسی که در باره آن از قلم میناقیه بیان (الذی جعله الله مصدر کل خیر و موصونا من کل خطا) منعوت و موصوف و حضرت ولی امرالله

در تجلیل آن میفرمایند که تحت دلالت وهدایت این مقام عظیم دوره ای در امرالله ایجاد خواهد گردید که چشم ابداع نظیرومثیل آن را مشاهده ننموده بلی اولین تباشیر این نظم ابداع افخم ازافق آذربایجان طالع گردید آبیاجای تعجب است که این عید تشنه زیارت آن سرزمین باشد وکمال وله واشتیاق درانتظار روزی بسربرد که درین شما حاضر وبان دوستان حضرت رحمن درتفیذ نقشه نه ساله همکاری و معاضدت نماید

روز فتح و فیروزی وصول و تحققش مربوط بقیام و فدکاری فرد فرد یاران است یعنی قیام در حال حاضر و بذل مساعی و مجهودات و صرف مال و منال که کل را در طبق اخلاص نهیم بفتح اهد افنقشه منیعه پردازیم . ایادی امرالله در هر محل و مکان باشند مطمئنیم و امیدوارند که اعقاب آن اسلاف بزرگوار و عالی مقام نه تنها بحفظ مراکز جمعیت ها و محافل محلیه کوشش خواهند نمود بلکه در انرا اقدام مطالع انوار که بچنان جانفشانیها موفق گردید به بفتح مراکز و محافل جدیده قیام خواهند کرد تا بمنه و تعالی اهدافی نقشه بهیه نه ساله که از جانب بیت العدل اعظم الهی مقرر گردیده تکمیل و تحکیم گردد .

سرزمین شما مانند دریای بیکرانی است که مملو از جواهر ثمینه الهیه است عنقریب این گوهرهای گرانبهادر رنگین های نورانی مصور و مجسم خواهند گردید یعنی کتب و صحف و نمایشنامه ها و نقاشی ها و موسیقیها در سراسر جهان به تجلیل و تهللیل آن خواهند پرداخت در سرزمین شماست که کتاب بیان که بین آثار حضرت اعلی بی نظیر و مثیل است نازل گردیده و بازر درین مردم آن سرزمین است که نعمت و ستایش حضرت بهاء الله بحلیه تحریر آمده در آن سرزمین است که حقیقت متعالی حدیث مشهور که میفرماید . " یظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب جدید و احکام جدید " تحقق حاصل نمود و بازر در عمان اقلیم نورانی است که حضرت باب نام مبارک حضرت بهاء الله را در توفیحات خویش تصریح فرمودند باب مخابره بین آن دو وجود

قدس مفتوح گردید جمال اقدس ابهی از عالم بالا ناظر و متوجه است و شمارا در بذل مساعی و مجهودات تقویت و تایید مینماید .

در عاصمه آن ایالت مقدس است که حضرت اعلی پیام خویش را رسماً " وعلنا بسد ون هیچگونه پرده و حجاب اعلام نمودند و سکال صراحت و تاکید دعوی قائمیت فرمود و خود را مهدی موعود خواند در خطه آذربایجان است که آن مطلق فیوضات الهیه اهل ارض از شرق و غرب را بسط اطاعت امر مبارکش دعوت فرمود چه میراث عظیمی برای شما باقی گذاشت وجه ابواب مقدسی بروجبه عالم مفتوح فرمود کمتر نقطه ای از نقاط عالم چنین مقام عظیم و شامخی را که سرزمین آذربایجان واجد است در ارمیباشند شیراز محل اظهار امر مبارک بود و دوره کوتاه اصفهان آخرین دوره مراجعت و اما آن مظهر امر رحمن امام آذربایجان امر الهی به منتهی درجه عظمت رسید آن خاک پاک نسه تنها محل متاع و مضائب مبارک بود بلکه مقایسه به شمار میرفت که حقیقت ظهور حضرت باب معلوم و آشکار گردید در آذربایجان بود که آن مظهر امر رحمن عظمت قیام خویش را بر اصحاب روشن نمود و در همان احوال بر محنت و بلا بود که اجتماع بدست بر پا گردید و وانظمه سابقه را منسوخ نمود و اصحاب ما زنده اران و زنجان و نیریز نام ابدی در صفحات تاریخ از خود بیادگار گذاشتند بلی حاجی میرزا آقاسی صداعظم نادان و کوتاه نظر تصور میکرد با تبعید حضرت باب به اقصی نقاط آذربایجان شمع امرالله خاموش خواهد شد ولی ندانست با مبادرت باین امر وعود الهیه ظاهر و منطوق حدیث مشهور که میفرماید لابد لنا من الاذربایجان تحقق خواهد یافت و مصداق آن بازر خواهد گردید .

شما اخلاف آن ارواح مجرده باسلان امرالله باید آن مشعل برانوارر ابدست گرفته در میدان خدمت به مجاهدت پردازید تا بفرموده مبارک حضرت عبدالبهانفوس دل آگاه و خبیر در انرا اقدام شما حرکت

نمایند بالاترا ز همه این عنایات و مواهب لا تحصی
آنکه حضرت اعلی جان مقدس خویش را در سرزمین
شما و بین مردمان شما فدا نمود بوضع معجزه آسائی
که در تاریخ جهان و تاریخ ادیان بی مثل و نظیر است
در میدان شهادت قدم گذارد .

با وصف این احوال آیا جای شگفتی است که
چنین مرکز مقدسی منطرح نظر عالمیان قرار گیرد لا واللہ .
امروز هر فرد بسائی نهایت اشتیاق آرزومند زیارت
آن امکنه مقدسه است امکنه متبرکی که در مستقبل
ایام صد هزاران نفس بل میلیونها نفوس از شرق و
غرب جهت تقبیل تربت مقدسش بدان صوب
رهسپار خواهند گردید در حقیقت و نفس الامر
اگر جان خود را در این سبیل نثار نمائیم در قبسال
گنجینه برسهائی که آن مطالع انوار بیادگار گذاشته اند
دین خود را ادا نکرده ایم .

حضرت بها، الله جل ذکرة الاعلی میفرماید
روزی فرا خواهد رسید که اهل عالم در ظل لوائ اسم
اعظم وارد گردند ولی خوشحال نفوسی که در احیان
مشاکل و مخاطرات ثابت و مستقیم باقی مانند حضرت ولی
امر الله در ایامی که در مهمل امر الله مشکلات بیشتری
حکفر ما بود شرحی بایران مرقوم داشتند که هر قدر
مشاکل توسعه یابد احبای الهی باید بخد مت امر الله
پردازند و باشاعه * کلمة الله مالوف شوند بهر تقدیر
امر الله باید اعلام گردد اگر جهاد ممکن نیست به
حکمت و مدارا اجرا نمایند حضرت عبد البها میفرماید
تاییدات الهیه موکول به قیام یاران با مرتبلیغ است
و اگر مرتبلیغ معوق ماند توفیق سلب خواهد گردید
یاران باید بکمال عشق و اطمینان و خلوص و ایمان به
ملکوت الهی توجه نمایند در این حال هر مانعی مرتفع
گردد و در ظرف هر سال تعداد یاران مضاعف شود
ما باید به باسلان و ناصران متقدم امر الله تاسی نمائیم
هر روز صفحه جدیدی از خدمت و مجاهدت در
صفحات تاریخ بگشائیم .

امید وارم بعنایت الهی بزودی در بین شما
بیایم و چون یکی از اعقاب روحانی " آن مطالع
انوار که در انترخدا مات عظیمه شان نام آذرایجان
رازند و جاوید نمودند اند خدمت کوچکی تقدیم
کم و باشما در انجام این وظیفه خطیر همفکرو
همقدم شوم .

در عین حال مشتاقم از فتوحات و انتصارات
جدیده آن خطه مشتعل مطلق گردم و باز امید وارم
که در موقع زیارت دوستان وجوه نورانی آنان را از
انجام فتوحات جدیده و حصول موفقیتهای بدیعیه
پروجد و طرب یابم تا بعنون و عنایت الهی اهداف
باقیمانده داخل تکمیل گردد و کل با افتخار و نشاط
بی پایان جشن و سرور برپا نمائیم .

از صمیم قلب استدعا دارم این عبد را در دعا و
مناجات خویش بیاد آورید و از خدا بخواهید ایستن
این توفیق رفیق گردد که زود تر وجوه نورانی شمارا ملاقات
کم و وجه بوجه بایکدیگر مکالمه و مفاوضه نمائیم .

در خاتمه اشواق قلبیه خود را بفرستد
فرد آن دوستان عزیز تقدیم میدارم و با اشتیاق خدمت
به آستان بیت العدل اعظم الهی و عبودیت
بساحت مقدس حضرت ولی امر الله که پیوسته
موفقیت ما را آرزو میفرمودند و با اطمینان به فتح
وظرفرنهایی نامه خود را خاتمه میدهم .

ایادی امر الله . ویلیام سیرز

ست لوان گنسیپنگن

از محمد علی فیضی

چنان شعله محبت و انجذاب در وجودش برافروخت که دیگر آنی راحت ننشست و دائماً در پی تبشیر و بیداری نفوس و ابلاغ امر الهی بود و وارد یگرسه تشرف به محضر مبارک و زیارت حضرت عبدالبها در عکافائز گشت و حیات جدیدی یافت و بطوریکه جناب دکتر یونس خان افروخته در کتاب خاطرات خود مرقوم داشته اند مشارالیه چنان منجذب و مشتعل گشته و خلق جدید شده بود که رفتن او کردار و گفتارش هر کسی را منقلب میساخت و شور غریبی در سرداشت و کرات خود را بر اقدام مبارک انداخته رجای شهادت مینمود. و هر دفعه حضرت عبدالبها او را تشویق بخدمت نمود و میفرمودند نفس خدمت حقیقی باستان مبارک فوز بمقام شهادت است. باری این خان همواره بخدمت مشغول و مورد عنایات و توجهات خاص هیکل مبارک بود تا آنکه وقتی باو فرمودند:

(لوا یک روزی ما تو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی با مرالله خواهی نمود) انجام این خدمت و ماموریت مهم که بانهایت خلوص و انقطاع صورت گرفت صفحه بی دیگر بخدمت درخشان او افزود و آن هنگامی بود که مظفرالدین شاه پنجمین پادشاه آل قاجار با اتفاق میرزا علی اسفرخان اتابک صدراعظم و جمعی دیگر از درباریان برای بار دوم در

این خان محترمه که ذکر خیرش در تاریخ نفوذ امرالله در غرب مخلد و جاویدان میباشد از جمله نفوس مقدسه ای است که در ابتدای طلوع آفتاب حقیقت از افق امریک در سال ۱۸۹۴ در صف مقدم بتصدیق امر مبارک فائز و قلب چون آئینه اش محل تجلی انوار الهی گردید نام مبارکش

Louis A moore و از فم مطهر حضرت عبدالبها لقب لوائعنی بیرق فتح و ظفر ملقب گردید و از آن بعد ست لوانامیده شده ست مخفکمه سیده است و عدا که بهمسری گمشنگر که ایشان هم از پیشقدمان مومنین یا مسر مبارک است در آمد به ست لوان گشتینگر مشهور گردید و چون اگر مومنین اولیه غرب بوسیله این خان یا مسر مبارک راهنمایی و دلالت شدند لقب ام المبلغات غرب بر افتخارات او افزوده گشت و خدمتات جاویدانش باستان الهی چون ستاره بی درخشان همیشه در آسمان امرالله روشن و منیر خواهد بود.

او با اتفاق همسرش دکتر گنجینگر و خانم فوسه هرست (زوجه سناتور جورج هرست) که در کالیفرنیا بوسیله مشارالیه با امر مبارک اقبال نموده بود جز دسته اول زائرین غربی بود که در سال ۱۸۹۸ بحضور مبارک حضرت عبدالبها مشرف گشته و از آن منبع فضل و عطا بهره بی وافر یافتند و این تشرف تاریخی

سال ۱۰۲۹ یارویا سفر نمود و در پاریس اقامت داشت. در این موقع ست لویا با تفاق مسیو در یفوس اول مومن کشور فرانسه اجازه ملاقات حاصل نمود و مبارحضور یافتند و نامه بی از طرف بهائیان پاریس بتقدیم رسانیدند و حضوراً نیز شاه و صدراعظم را از ظلم و ستمی که بر بهائیان مظلوم ایران برادران و خواهران ایمانی آنها از طرف جمعی از متعصبین و مغرضین وارد میشود آگاه و تمنای عدالت و رافت که شایسته سلاطین عادل و رؤف و مهربان بجمیع افراد ملت است نمودند.

تأثیر این ملاقات و تقدیم نامه در شخص مظفرالدین شاه و صدراعظم بسیار عمیق بود و از نفوذ امر بهائیان در کشورهای غرب که تا آنوقت بی اطلاع بودند آگاه گشته و دانستند که در آن نزدیک شده و نزدیکان محروم از این نعمت خدادادی گردیده اند و یقین نمودند که بهائیان از هر کشوری که میباشند بنظر تقدیس و احترام زائد الوصف بایران از جهت آنکه موطن حضرت بهاء الله و حضرت اعلی میباشند بی نگرند و در همه جهات بهائیان خیرخواه دولت و ملت میباشند فقط جمعی از متعصبین و مغرضین هستند که بهائیان را در ایران با کمال بی انصافی و ناجوانمردانه مورد اتهامات ناروا قرار داده و عامه مردم را که از همه جایی خبرند بر علیه این طایفه بی شورا تند لذا شاه و صدراعظم که از نفوذ امر الله در غرب دچار تعجب و حیرت شده بودند حضوراً بیان و نماینده بهائیان پاریس قول دادند که بهائیان ایران را مشمول عدالت و رافت قرار داده و از ظلم و جور ستمگران آنها را محفوظ و مصون بدارند.

اینک ترجمه این نامه تاریخی و نامه دیگر که ست لویا به همسر خود دکتر گستینگ نوشته است در این مقام درج میشود :

(ترجمه این نامه از قرار مذکور وسیله جناب دکتر یونس خان بعمل آمده است)

باسم احبای پاریس بواسطه حضرت صدراعظم بحضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاه همایون با کمال افتخار عرایض ذیل را این مخلصه مسیو **گستینگ** از جانب بهائیان پاریس بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی عرض میکنم و از حضور مبارک شاه یک استدعای شخصی هم دارم اولاً "بحضور اعلیحضرت اخلاص و خضوع خود را عرضه میداریم و ایشان اطمینان میدهم که ما پیروان حضرت بهاء الله ارواحنا لا سعه القدا و مومنین کلمات او موجب دیانت خود ماوریم که از اعلیحضرت شاهنشاهی اطاعت نمائیم و دعای خیر در حقشان نمود و در همه حال بکمال محبت و صداقت در خدمتگذاری پشاه قیام نمائیم لهذا با کمال خضوع و احترام استدعا داریم که اعلیحضرت بمالذات عنایت فرمایند بحضور مبارکشان مشرف شویم و خلوص و محبت خود را که بایشان و مملکت و رعایای ایشان داریم شخصاً اظهار داریم ثانیاً از اعلیحضرت مستدعی هستیم که در حق برادران ایمانی که در ایران هستند و باسم مبارک بهاء الله ما با هم برادر شده ایم عدالت و حمایت ملوکانه خود را مبذول فرمایند و جانانشان از دست نفسوسمی که از قرار معلوم مقصدی جز اغتشاش و ملبسوا برای مملکت ندارند و هیچوجه خیالشان در اتحاد و اتفاق ملل عالم نیست محفوظ فرمایند وقتی میشنومیم چنانچه تازه شنیده ایم که برادران ایمانسی ما را در ایران شهید میکنند بی نهایت محزون و مایوس میشویم زیرا از وقتیکه تعلیمات و دیبسن حضرت بهاء الله ارواحنا فداه را قبول نموده ایم حسبالامر مبارکش از جان و دل معتقدیم که حضرت محمد رسول حقیقی خدا بود و قرآن شریفش کلمه الله است. این از قوه کلمه حضرت بهاء الله است که ما دین اسلام را قبول کرده ایم و حال آنکه در مدت هزار و سیصد سال مسیحیان در بسیاری از حوادث مورد ظلم مسلمین قرار گرفته اند و انواع حروب و صدمات

را متحمل شده اند ولی حال بواسطه تعلیمات حضرت بهاء الله ما همان مسیحیان با ستم مبارک حضرت محمد تعظیم میکنیم لهذا قلب ما برای ارض ایران و اعلی حضرت شاه ایران و رعایان ایران ملو از محبت خالصانه شده است چه که آن ارض مبارک مولای ما حضرت بهاء الله است دیگر آنکه در تعلیمات عالییه حضرت بهاء الله از برای امر اخراج قلوب خود معالجه قطعی یافته ایم چه که بهاء الله وحدت و یگانگی را با تعلیم نموده اند و امر فرموده اند که جمیع ملل عالم را ملت واحد دانیم و کافه مردم عالم را اطفال او شماریم و مانند برادران و خواهران و دوستان صمیمی خود دانیم پس ای اعلی حضرت شاه وقتی که ما می شنوم که ملاها و علمای ایران که خود را معلم شریعت حضرت مولای ما محمد رسول الله حساب میکنند خون بیگناه اهالی بلاد خود را تقصیری سوای اعتراف بوحده خداوند و توجه بحضرت بهاء الله ندارند میریزند و بواسطه تعلیمات مبارکه اش بهاء الله را ظهور الله میدانند این ظلم سبب اضطراب و سوختن و شکستن قلوب ما میشود چه که آن همایون شمس حقیقت از مملکت ما اشراق فرمود و با ما باطنی رویمان بمملکت شماست چه که آن مملکت افسق اعلائی است که آن شمس بی مثال از آن شطیر طالع شد و انوارش جمیع عالم را منور خواهد کرد ولی حال که ملاحظه میکنیم تراب نوزانی آن ارض بخون عاشقان جمال آن شمس حقیقت گلرنگ میشود چاره نداریم جز اینکه پناه به عدالت و رحمت اعلی حضرت شاهنشاهی بیاوریم و توای صدراعظم ما شنیده ایم که از تمامی اهل ایران بصیرتری لهذا از تو استدعا میکنیم که لحظه بی در تعلیمات بهاء الله تفکر نماند بکافه بهائیان ایران و سایر نقاط عالم امر فرموده است که در جمیع شئون مطیع و منقاد سلاطین و قانین هر مملکتی باشند و این حکم محکم

را از گن رکین شرایع و احکام مبارک خود مقرر داشته است و چنین حکمی الی حال از هیچیک از انبیا قرون اولی صادر نشده است حال مستدعیم باین سؤال من جواب بدید آیا حمایت چنین رعایانی که اطاعت دولت و سلطنت از احکام دینییه شان است برای مملکت شما منفعت دارد و لازم است یا نه؟ حال قدری ملاحظه در فرامین حضرت بهاء الله و مولی الوری عبد البهاعباس بنمائیم که وجود مبارک خود را در سبیل رفع اختلافات و محاربات و خونریزی از بین ملل عالم فدا فرموده اند تا اینکه در تاریخ عالم اسم ما مثل اسامی علمای اسلام و مسیحی که اسباب اغتشاش در دین بزرگ اسلام و مسیحی شدند ذکر نشود تا ما دانی که علمای مملکت شما دست ظلم و جورشان بر سر رعایان را از است این مسئله شمار از تا مین آزادی ملک خود مانع است و قارعیای شما امنیت نداشته باشند نمیتوانند اطاعت و محبت و انقیاد خود را نسبت بیاد شاه خود اظهار و اثبات نمایند هیچیک از رعایا نسبت به بیاد شاه خود با اندازه بهائیان اطاعت را واجب نمی شمارند چه که آنان بر حسب احکام محکم دیانت عظیمشان ملزم باطاعت از مقام سلطنت و دولت هستند و چون این اطاعت است و انقیاد فریضه دینییه آنهاست و چنین حکمی در ادیان سائره بدین شکل سابقه نداشته لهذا آنان بجهت هر دو ولتی از بهترین رعایا هستند پس حمایتی که شما در حق رعایای بهائی خود مجری دارید واقعا حمایت از ملک خودتان است یعنی هرگاه بهائیان را حمایت فرمائید ملک خودتان را حمایت فرموده اید چه که امر دینی و وجدانی ما اطاعت دولت و سلطنت است و اگر بهائیان بکشتن بروند ممکن نیست حکمی از احکام دینی خود را اطاعت نکنند لهذا از اعلی حضرت بیاد شاهی استدعا داریم که از بهائیان اعانت و حمایت فرمایند چه که بهائیان بحکم دینشان ما مورد وستی و اطاعت بیاد شاه هستند .

ثالثاً " استدعای شخصی که با کمال خضوع و ابتهال و تضرع از اعلیحضرت شاه دارم استدعائی است که خود از جانب خود بدون اطلاع و اجازه مولایم از حضور مبارک پادشاه مینمایم و سپیچوجه حضرت عبدالبها امر فرموده اند که این استدعا را بنمایم ولی اطاعت و عبودت و خضوعی که بساحت قدس دارم مرا و میدارد که این استدعا را از حضور شاه بنمایم چه که منتها آرزوی مولای من عبدالبها که انشاء الله خون گلویم در سبیل محبتش بخاک ریزد در جمیع احوال اینست که در سبیل الهی جان خود را فدایم و باین مطلب بیانات مبارکه ایشان شهادت میدهند چه که همیشه میفرماید که منتهای سرور او در این است که در سبیل محبوب آفاق مسجون است و ما امر فرموده است که حتی هرگاه به بینیم هیکل مبارکش را پاره پار میکنند برای خلاصیش از احدی طلب شفاعت ننمایم ولی ای اعلیحضرت قلب بشری من از مشقات و بلاهای شرحه شرحه شده خاصه حال که وجود مبارکش قلعه بند است در شهر خرابه عکا که از وضع خرابی ویدی آن کسی بمثل من مطلع نیست چه که من در مرتبه در آن ارض مشرف شده ام و میدانم در باب خرابی آن ارض چه عرض مینمایم و حال استدعائی که شخصاً از اعلیحضرت شاهنشاه دارم این است که در روزه حبس عکار بروی مولای من و محبوب من مفتوح فرمایند و نوعی بفرمایند که مولای من بتواند به حیفا و کوه کرمل که قبل از قلعه بندی میرفتند و باره تشریف ببرند و باره نسیم هوای خدا را به آزادی استنشاق فرمایند از اعلیحضرت شاهنشاهی استدعا دارم که این استدعای مرا قبول فرمایند محض خاطر محبتی که مانند آتش در قلب من برای مولایم مشتعل است اگر اعلیحضرت شاهنشاهی از اعلیحضرت سلطان عثمانی خواهش نمایند که رفع قلعه بندی را بنمایند و باره مولایم عکا بیرون تشریف ببرند قسم بخدا ای واحد که بجز او خدائی نیست که من اطاعت و خلوص و دعا و تشکر

(۱) این شخص از ارمنه جلفا و لقبش یمن السلطنه بود و سفارت ایران را در پاریس برعهده داشت .

و حتی جان خودم را تا را اعلیحضرت شاهنشاهی مینمایم و هرگاه اعلیحضرت شاه قول بدهند که این استدعای مرا قبول خواهند فرمود حاضریم ثابت نمایم که این عرایض را از صمیم قلب نموده ام و هر وقت شاه بخواهند حاضریم که از قوه بفعل آورم .
انتهی

ترجمه مکتوبیکه ست لوابه همسر خود دکتور گسپیتگر نوشته است :

شوهر عزیز من دیشب خیال داشتم بشما مکتوب بنویسم ولی خستگی و زحمات دیروز مانع بود ولی حال سعی میکنم که مفضلاً " تفصیل ملاقات خود را با اعلیحضرت پادشاه عادل ایران و حضرت صدارت پناهی مرقوم دارم سوا بعریضه را که بحضرت صدراعظم نوشتم در جوف ارسال میدارم عریضه مزبور را هفته قبل بحضرت نظر آقا خان (۱) سفیر ایران مقیم پاریس دادیم اولاً " ایشان گمان میکردند که ما واقعاً " جدا " نمی گوئیم ولی بعد از آنکه درست مطلب را حالی کردیم و گفتیم هر نوع باشد باید بحضور شاه مشرف شویم باز ایشان مردود بودند بالاخره من جواب گفتم اگر شما در رساندن عریضه من تعلل نمائید فوراً " خودم میروم نزد وزیر مختار امریکا مقیم پاریس و با تفتاق او بحضور صدراعظم میروم نظر آقا خان برسیدند آیا سفیر امریکا بهائی است من جواب گفتم برای شما فرقی نمیکند خواه بهائی باشد یا نباشد چه که ما مردمان فقیریقد نیستیم و من بشما ثابت میکنم که ما خیلی مردمان با کفایتی داریم و میتوانیم بدون همراهی شما اعلیحضرت شاه و حضرت صدراعظم راز یارت نمائیم در صورتیکه به بینیم شما در رساندن عریضه ما اقدام نمی فرمائید . بالاخره دیدند هر چه میگویند فایده نمیکند گفتند حاضریم و عریضه را بحضرت صدراعظم میرسانم و اگر قبول فرمودند شما باید خیلی مسرور باشید خلاصه این تفصیل جمعه گذشته بود بعد بمن خبر رسید که

حضرت صدراعظم روز یکشنبه ساعت دو بعد از ظهر مرا خواهند پذیرفت و عرایض مراقب رسول خواهند کرد و بعد مرا بحضور اعلی حضرت ششاه خواهند برد بعد شخص محترمی که بهائسی است و خیلی مستقیم است (۲) آمدند و من گفتند خوب است شما در حال زیارت شاه حاضر شوید زیرا وقتی از حضرت صدارت خواهش کنید که میخواهید اعلی حضرت شاه را زیارت نمائید ایشان مضایقه نخواهند فرمود لہذا باید شما آماده باشید بعد من لباس خود را عوض نمودم با جناب مسترد ریفس که از احبای مستقیم پاریس است به میهمانخانه قصر الیزه رفتیم که محل اقامت اعلی حضرت است در آن حین آرزو کردم که کاشکی جمیع زنبهای احبای پاریس در شهر میبودند و سه همراه من میرفتند ولی چون اکثر از شهر بیلاق رفته بودند من خود تنها رفتم و مسترد ریفس بهمراهی من آمدند و عریضه مرا بفرانسه ترجمه نمودند و خودشان مستر صاحبی هم عریضه را در تحت اسم من از جناب احبای پاریس امضاء کردند و قتی که وارد میهمانخانه شدید جناب میرزا اسحق خان سفیر امریکا (۳) ما را در طالار پذیرائی نمودند و خوش آمد گفتند و کمال احترام را بجا آوردند و اظهار داشتند که حضرت صدارت برای صرف ناهار جایی تشریف برده اند باید صبر کرد تا مراجعت نمایند و بعد گفتند که در خصوص من با جناب صدر اعظم مذاکره نموده اند و محض ورود مرا نرسد ایشان خواهند برد خلاصه تا ساعت سه و ده دقیقه کم بعد از ظهر منتظر شدیم بعد نظر آقا خان آمدند و گفتند که حضرت صدراعظم وارد شدند و حال شما

ایشان را ملاقات خواهند کرد آنوقت عریضه مرا بدست من دادند تا در باره خودم بدست حضرت صدراعظم بدست هم ده دقیقه بعد از ساعت سه جناب میرزا اسحق خان و نظر آقا خان آمدند عقب ما و میرزا اسحق خان بهمراهی من و نظر آقا خان بهمراهی مسترد ریفس رفتیم در اطاق دیگری که حضرت صدارت منتظر ما بودند میهمانخانه پر از انگلیسیها و امریکائیها بود و تمام نگاه میکردند بینند ما چکار داریم و توی اطاق جمعیت بسیار بود آنوقت میرزا اسحق خان مرا جلو صدراعظم برد و معرفی کرد و صدراعظم با کمال لطف بمن سلام داد و من نیز سلام دادیم بعد نظر آقا خان مسترد ریفس را معرفی کردند و صدراعظم ایشانرا نیز با کمال لطف پذیرائی نمودند آنوقت حضرت صدراعظم به میرزا اسحق خان سفیر امریکا فرمودند سؤال کنید به بیند خواهش حضرات چیست پس عریضه را بدست ایشان دادم و خودشان از دست من گرفته گفتند دیشب تفصیل این عریضه را برای من ترجمه نمودند و من از شما قبول میکنم و شما وعده میدهم که هر چه در حق برادران شما در ایران از دست ما برآید کوتاهی نمیکنیم و شما وعده میدهم که هر چه لازم باشد خواهیم کرد و خواهش شما را قبول مینمائیم آسوده و راحت باشید و بدانید که اعلی حضرت شاهنشاهی کافه رعایای خود را دوست دارند و تمام را حمایت میفرمایند بعد خیلی از این قبیل مطالب دیگر هم فرمودند خلاصه مسترد ریفس سه فرانسسه گفتند ما از مرحمت حضرت صدارت بناهی کمال تشکر را داریم ولی استدعا داریم که در عریضه

(۲) تصور میرود این شخص وزیر همایون قائم مقام کاشانی برادر مختار السلطنه بوده که در آنوقت وزیر است و نویسنده سفرنامه شاه و از همراگان بوده این شخص از مومنین و مخلصین با مر مبارک بوده و در زمانی بعد بحضور حضرت عبدالبهاء رمصر مشرف گردید .

(۳) میرزا اسحق خان ملقب به مخم الدوله سفیر ایران در امریکا بود که در این موقع جهت ملاقات شاه به پاریس آمده بود .

ذکر کرده بودیم این بود که خود مان بحضور
 اعلیحضرت شاه نیز مشرف شویم چه که میخواهیم
 عین این وعده و کلمات و اظهار مرحمتها را از لسان
 خود شاه بشنویم و بحضور مبارکش عرض کنیم که
 ما همگی شاه را دوست داریم و ما مور باطاعت هستیم
 و جمیع ما احبای پاریس و امریکا حاضریم که اطاعت
 و وفاداری خود را بپهنحو که بفرمائید با اعلیحضرت
 شاه ثابت بنمائیم آنگاه لبهای ساکن حضرت
 صدارت به تبسم آمد و فرمودند نیم ساعت صبر
 کنید و من شمارا بحضور اعلیحضرت شاه خواهم برد
 ما و دو سفیر با طاق دیگر رفتیم و منتظر شدیم بعد از
 چند دقیقه میرزا اسحق خان رفتند و فوراً "مراجعت
 کرده فرمودند که مادر باطاعت با ایستیم تا ایشان
 دوباره عقب ما بیایند فوراً "نظر آقا خان آمدند
 و گفتند بیایید در تالار که حضرت صدارت و سایر
 اجزاء منتظر تشریف آوردن اعلیحضرت شاه
 هستند پس راه افتادم و نظر آقا خان و مسترد ریفس
 دنبال من آمدند در وسط تالار ایستادیم و با حضرت
 صدارت با ما ایستاده بودند و عریضه مرد ستشان
 بود و سایر اجزاء در اطراف ما بودند و تقریباً "عده
 اجزاء صد و پنجاه نفر بود و تمام لباس رسمی سیاه
 پوشیده بودند و در سر گلاه سیاه ایرانی داشتند
 و خیلی با وقار و خوش وضع و محترم بودند خاصه
 جناب سفیر میرزا اسحق خان در میان آنها خیلی موقر
 بودند خلاصه جمعیت باشکوهی تشکیل داده
 بودند من در جلوه عه با حضرت صدراعظم ایستاده
 بودم و در عقب ما جناب مسترد ریفس با نظر آقا خان
 و میرزا اسحق خان ایستاده بودند و میان یکصد
 و پنجاه نفر مرد فقط من یک نفر زن ایستاده بودم و با من
 همگی با کمال احترام رفتار میکردند مردمان متفرقه
 که در مهمانخانه بودند در عقب اجتماع شاه
 صف کشیده بودند منتظر بودند به بینند چه خبر
 خواهد شد و جمع کثیری هم در مقابل در میهمانخانه
 بتماشای ایستاده بودند که سر بازهای فرانسوی
 و سواره و پیاده پلیس در اطراف آنها کشیدند

میگفتند و مواظبت مینمودند خلاصه با کمال
 سکون و وقار بقدر دقیقه منتظر شدیم ناگهان
 این خیال بسر آمد که الحمد لله من در این ساعت
 برای خدمت امر مولایم در این محل ایستاده ام -
 فوراً شخصی از بالای پله آمد گفت که اعلیحضرت
 شاه تشریف میاورند و حضرت صدراعظم با عریضه
 من رفتند در مقابل پله ایستادند و وقتی که اعلیحضرت
 شاه آمد تمام اجزایشان با صدراعظم با کمال احترام
 تعظیم کردند اعلیحضرت شاه دم پله اول ایستادند
 و صدراعظم عریضه را با لنگه ها داشته عرض کردند
 قربان این عریضه یک خانم امریکائی و یک شخص
 فرانسوی است که از جانب جماعت خود بحضور
 مبارک عرض کرده اند و اظهار احترام خود
 را با کمال افتخار مینمایند آیا اذن دارم حضرات
 را بحضور مبارک بیاورم یا نه چه که میخواهند
 بحضور مبارک مشرف شوند پس اعلیحضرت شاه
 بمانگاه کرده و فرمودند بلی بلی و با صدراعظم پیش
 آمدند که ما را ملاقات نمایند پس سفیر ایران ما
 را معرفی نمودند و ماها سلام دادیم و اعلیحضرت
 شاه با وجود شکوه و وقاری که دارند با کمال مهربانی
 بمانتعارف فرمودند آنوقت مسترد ریفس بفرانسه
 عرض کرد که ما بهائیهای پاریس و امریکائیهایست
 خضوع و اطاعت را نسبت به اعلیحضرت شاه
 داریم و شاه و دولت شاه را دوست داریم و ما مور
 باطاعت هستیم و بهرنحوه که امر فرمایند حاضریم
 اطاعت و محبت و وفاداری خود را بحضور شاه
 ثابت نمائیم پس اعلیحضرت شاه تبسم نمودند
 از ما تشکر نمودند و اظهار مرحمت فرمودند پس
 صدراعظم عرض کردند که من عریضه حضرات
 را خوانده ام استدعای حضرات اولاً "این بود
 که اعلیحضرت شاه را زیارت نمایند و لسی دو
 استدعای دیگر هم دارند آنوقت شاه با صدراعظم
 فرمودند عریضه را بیاور و برای من بخوان و فوراً
 صدراعظم اطاعت نمود بعد از آن شاه رومی
 فرمودند خیلی اظهار مرحمت فرمودند و بعد فرمودند



آسوده باشید تمام استدعاهای شما قبل است
و بر طبق میل شما مجری خواهد شد و هر چه
در رقوه * ما باشد بعمل خواهیم آورد بعد ما
از اعلیحضرت شاه تشکر نمودیم و در شماره
سلام دادیم و شاه نیز از اظهار مرحمت نمود
راه افتادند و من و صدراعظم و مسترد ریفسوس
و دو سفیر ایران از عقب شاه رفتیم تا دم در
و بعد شاه در کالسگه تشریف بردند و صدراعظم
و دو سفیر نیز از ما خذ احافظی نمودند به کالسگه
دیگری نشستند و از دنبال کالسگه شاه روانه
شده عازم بواد مولونی شدند خلاصه بآن
وضع فرمایش و وعده مبارک حضرت مولی
عبدالبهار وحی له الفدا که در چهار سال
قبل در عکابه من فرمودند محقق شد و وعده *
مبارک این بود :

(لسوايك روزی ما تو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی با مرالله خواهی کرد)

چقدر عظیم است قدرت و معرفت مولای ما که من ضعیف حقیر ناچیز نا قابل را که اضعف جمیع عباد او هستم
موفق باین خدمت بزرگ فرمود و مرا اسباب تحقق وعده مبارکش فرمود حال احبای پاریس که بعضی بشهر
آمده اند خیال دارند يك شام بزرگی بدهند و حضرت صدراعظم را بآباد و سفیر دعوت نمایند ولی اگر آنه اللسه
ما دام جکسون زود بپاریس مراجعت نماید شام را در خانه ایشان خواهیم داد و اعلیحضرت شاه را نیز
دعوت خواهیم کرد ولی چون شاه کمتر جانی میروند و جز يك ملاقات مختصری که با وزیر جمهوری فرانسه فرمودند
دیگر جانی بدعوت نرفتند لهذا شاید دعوت ما را قبول نفرمایند و ما هم با این احوال توقع نداریم ولی در هر حال
اگر ما دام جکسون بپایند در مهمانخانه نیز از حضرت صدراعظم و سفیرین دعوت شام خواهیم کرد حال بایستد
مشغول ترتیبات این ضیافت بشوم و از قرار معلم شاه حرکت خود را تا ده روز دیگر تعمیق انداخته اند .

کنیز خاچه امرالمهی لوگستینگر

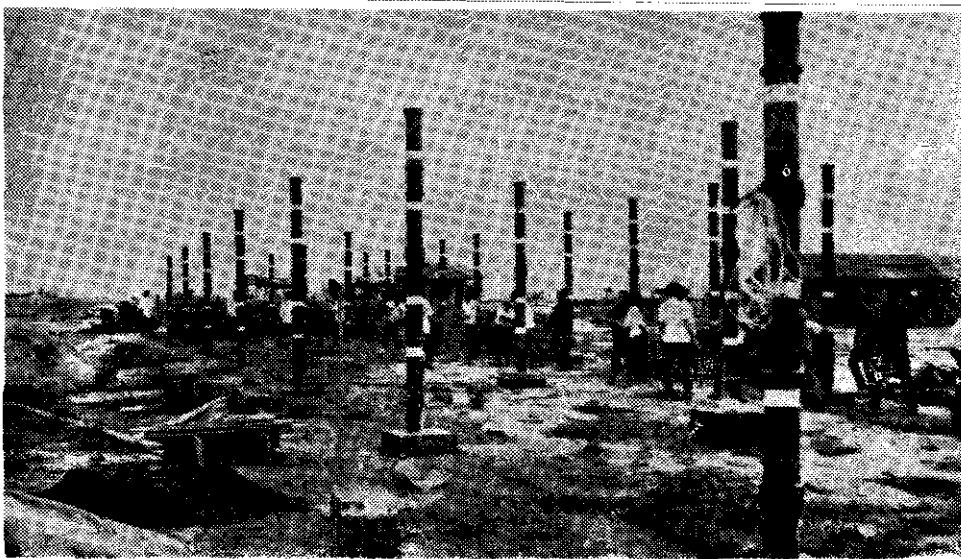


خبر مصور

خانم میناقیہ وحدت و عائلہ جناب حسن انسوٹر اولین مؤمن امر الہیسی
در شہر مرسیں ترکیہ (سنہ ۱۲۴ یدیع)



اعضاء محفل روحانی بہائیان جزیرہ مورس (افریقا) در سال ۱۲۶ یدیع



جوانان بهائی سایگون در ساختن خانه در روستای لانگ تان کمک میکنند در این روستا دوهزار نفر از کودکانیکه والدین خود را در جنگ ویتنام از دست داده اند در پرورشگاه مخصوصی که برای آنها ساخته میشود سکونت خواهند کرد



جوانان بهائی سایگون در بین کودکان یتیم یکی از پرورشگاه همان شهر کتاب و دارو توزیع میکنند

سجد

سری به سجده نهادم
لبی به شکرگشودم

که :

ای سپید بلند

در این سیاهی تاریک رهنمون باش
مراتواژش دست تو - سایه تائید -
در این وسیع پراز سنسگلاخ رسوائی
براترسم چشم تو

- بر تو ایمان -

در این تلاطم سنگین و سوناک حیات
بر الطافت عشق تو

- گلشن آیات -

در این تهاجم ارواح تشنه در بند
رمحیت باد .

-
مرود پاک تو

از دره های برقی دور

باز صخره : سنگین کوههای عتیق



بگوش ی آیمد

بیسابرا د رخمم

د راین زمانه ی غمگین

به جستجو آیمم

که عابرین عمر اسان عهد های قدیم

در انتظار اشارات ما

پرشانند

و روح تشنه ی انسان قرن تیره * ما

گلاب پاک نماز ترا

طلب دارد

دکتر عطاء الله فریدونی



حرفه

وادی الرحمان، نادوی العرفان، بادیه خراسان

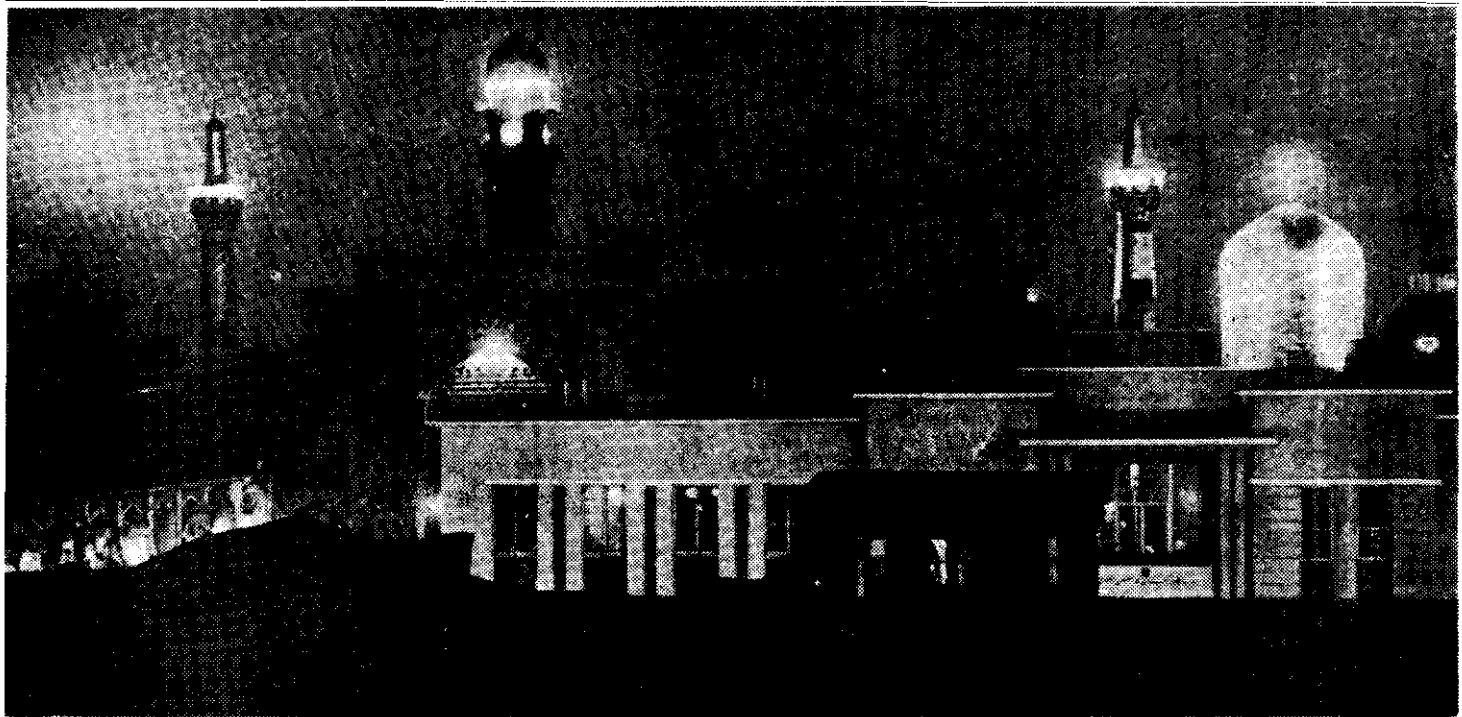
صالح مولوی براد

بعقبه از شماره قبل

برافراشتن علمهای سیاه

اقدام باشکوه دیگر ملاحسین قهرمان ارض خا، برافراشتن علمهای سیاه و حرکت باتفاق اصحاب بسوی ماژندران بود. با این قیام یکی از احادیث مهمه عالم اسلام متحقق گشت.

در اوایل دوره سجن طلعت اعلی در جهریق توقیعات منیعه ای خطاب به جمیع اصحاب نازل شد که برای یاری جناب باب الباب بسوی خراسان بشتابند. در یکی از این توابع چنین صادر " ان یا اهل البیان احضروا بین یدی رنکم و کونوا من الناصرین ... " و نیز از قلم حضرت اعلی چنین نازل " ومن نصرنا الحسین فی الملک کم من نصر الله فی الارض... " چنانکه ملاحظه میشود یاری ملاحسین بمنزله یاری خدا اوند تبارک و تعالی منسوب شده است. در ضمن همین توابع منیعه القاب علی و منصور نیز جناب باب الباب عنایت شده . (۸)



امتنال فرامین حضرت رب اعلیٰ جل ذکرة وسیله اصحاب سبب اجتماع ایشان در شهر مشهد شد . در همین ایام جناب باب العباب نیز از اردوی شاهزاده حمزه میرزا از حومه مشهد باین شهر مراجعت نمود و بواسطین حرکت اصحاب رابسونی ما زندان فراهم ساخت . ملاحظین رایتی سودا^۱ برافراشت و خیل اصحاب را در ظل آن بقصد یاری حضرت قدوس که قبلا "عازم ما زندان شده بود بسوی این سرزمین حرکت داد . سرزمینی که مقدور بود یکی از وقایع بسیار مهم دوره بیان در آن تحقق یابد و داستان پر شوری از عشق - فداکاری و مردانگی از آن جاودانه برجای مانند .

چنانکه مذکور شد این قیام تحقق یکی از احادیث مهمه اسلامی بود . مرحوم مجلسی این حدیث را که منسوب بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است در جلد سیزدهم بحار الانوار چنین نقل کرده است :

"... قال رسول الله اذا رايت الرايات السود قد اقبلت (اخرجت) من خراسان فاتوهن و لو جنوا على الثلج فان فيها خليفه المهدي " (۹) این حدیث با اختلاف اندک در مواضع مختلفه این کتاب نقل شده است . و نیز در ضمن حدیثی از حضرت رسول منقول است : "... حتی یاتی قوم من قبل المشرق و معهم رايات سود ... "

بتصریح نبیل در مطالع الانوار جناب باب العباب در اول شعبان ۱۲۶۴ رایت سودا را بنام جناب قدوس و مقصد یاری وی در ما زندان برافراشت و در هنگام حرکت از مشهد تعداد اصحاب دوست و ونفر بود .

در طی راه از هر شهر و قریه ای یاران با صاحب پیوستند بطوریکه در سواد کوه عده مومنان

به سیصد و سیزده نفر رسیدند بود . (۱۰)

علمدار اصحاب بفرمان جناب باب الباب میرزا محمد باقر سابق الذکر بانی بیت با... بود علمدار
باوقایع از شهادت جناب باب الباب بفرمان جناب قدوس ریاست مدافعان قلعه طبرسی را بعهده
گرفت و خود نیز در این معرکه شید اثیان نقد جان بجایان سپرد .

رجال خراسان

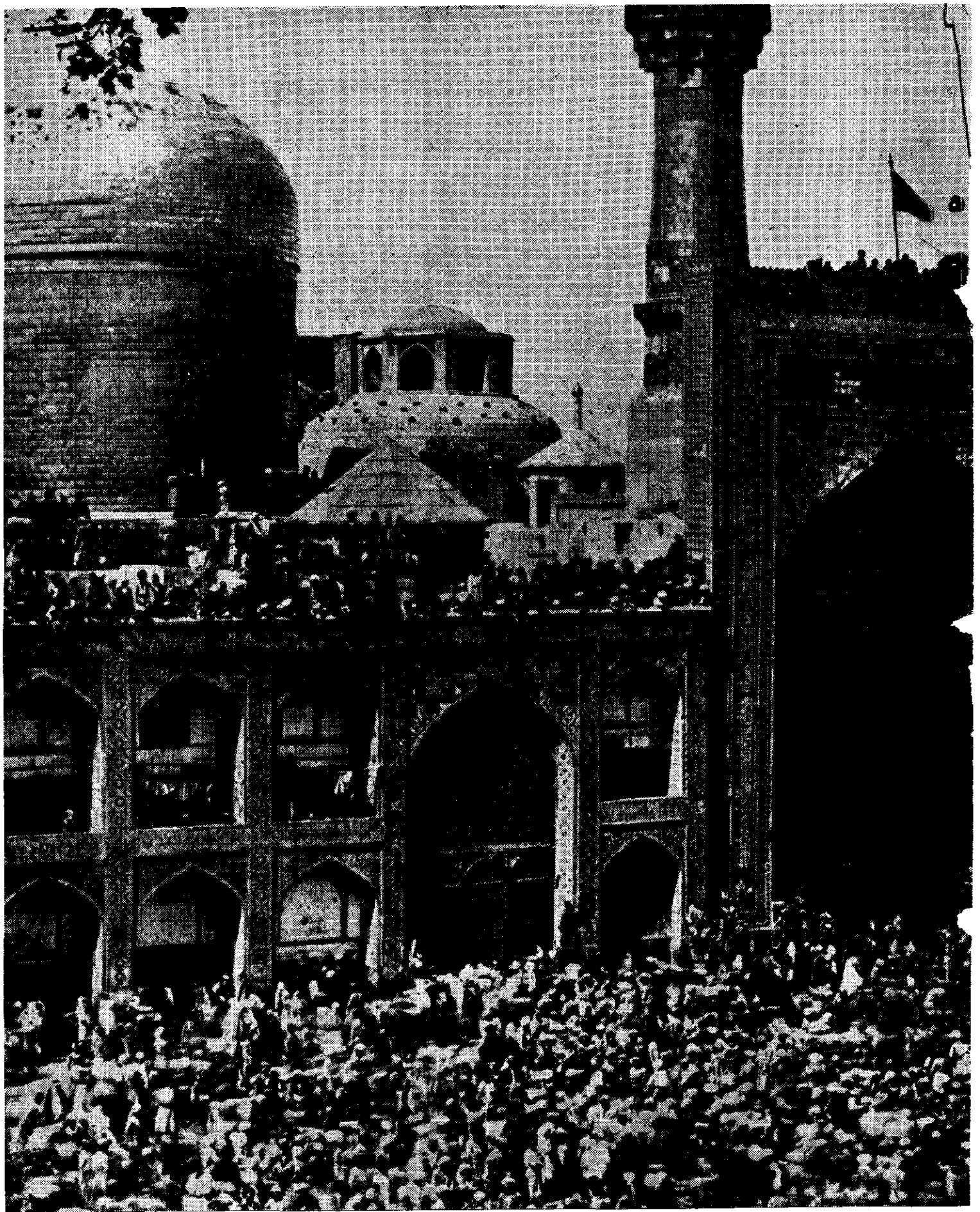
ذکر همه رجال خراسان در رصد را مرولوا اختصار مستلزم تدوین کتابی مفصل است و از این کتاب
فصلی مشبع باید به ملاحظه بشود ای باب الباب و اول من آمن شریعت جدید اختصاص یابد . مومنین
صد را مرد خراسان غالباً " از اشخاص نامدار و مجتهدان و بزرگان معروف این سرزمین بودند .
در سفر اول ملاحظه کسانی که ندای حق را بیک گفتند و اسامی ایشان ضمن عریضه ای توسط
ملاحظه بحضور حضرت اعلی تقدیم شده از جوه اهلالی شهر مشهد بودند میرزا احمد از غندی از علمای
طراز اول بود . ملا احمد حصاری در جرگه مدرسان و دانشمندان بود . ملا شیخ علی عظیم از دانیان عصر
بود . میرزا محمد فروغی نیز از علمای زمان خود محسوب و بالاخره میرزا محمد باقر هراتی از شاهیرتجار و
معتد آن دیار شمار میرفت .

سایر مومنان صد را مر نیز غالباً " هریک بنوی سرآمد اقران بودند نبیل اکبر از دانشمندان و علمای
برجسته . زمان خود بود . ملا صادق مقدس خراسانی - عالم فرزانه ای که در صد را مر بهمهراه قدوس مور
آزاری حساب حاکم فارس واقع شد . سید حسین مجتهد ترشیزی که در ره ایمان یکشنبه ره صد ساله رفت
و هنوز از ایمانش زمانی چند نگذشته بود که در طهران در زمره شهدای سبعه شریعت شهادت نسوشید .
از بدیع دیگر چه باید گفت ؟ سر حلقه جانبازان و نجم تابان در آسمان فدائیان جمال رحمان بود .
شهادت پرشکوهش در همه اعصابی مثیل بوده خواهد بود . بد را رجمنندش گرچه قبل از سرفلبش بنسور
ایمان منور ما بعد از وی بمیدان قدم نهاد و نقد جان باخت خلاصه سخن از هریک از رجال خراسان
در صد را مرورد داستانسی از شور و عشق و فداکاری در بردارد . صفحات تاریخ و صد هالوح بر این امر گواهند .

اول مومن در خراسان

چنانکه قبلاً اشاره شد اول کسیکه در ارض خا (شهر مشهد) مومن شد میرزا احمد از غندی بود .
وی از علمای خراسان صاحب حوزه درسیه و خواهرزاده سید حسین از غندی مجتهد معروف مقیم یزد بود . میرزا
احمد بعد از ایمان با مرالهی کتابی شامل دوازده هزار حدیث در اثبات امر مبارک تالیف کرد و در اختیار
شاگردان خویش نهاد تا از آن استفاده کنند .

میرزا احمد بخواهش اثنی خود سید حسین از غندی سفری به یزد کرد تا وی را در مشکلی که یکی از معاندان برایش
ایجاد کرده بود معاضدت کند . نیت باطنی میرزا احمد از سفر به یزد سفر شیراز و زیارت طلعت اعلی بنود .
در یزد از وی اکرام فراوان شد و همه علماء بدیدارش شتافتند . میرزا احمد در این سفر نسخه اصلی تالیف خود
را همراه داشت و بخواهش یکی از روحانیان حسود و بدخواه آنرا بوی با مانع داد . این شخص کوردل -



بداند ^شیش کتاب را نابود کرد و در نتیجه میرزا احمد مولف ارجمندش را از انتشار کتاب و حصول به آرزوی قلبی اش محروم نمود (۱۱) .

اول شهید در خراسان

حاج عبدالمجید نیشابوری که از قلم جمال اقدس سراسمی ابابدیع نامیده شده او لکسی است که در خراسان شهید شد . وی از تجار معروف نیشابور بود و توسط جناب باب البیاب مومن شد . جزه اصحاب قلعه طبرسی بود و بعد از ختم واقعه قلعه توسط یکی از دوستان آزاد و مشهود مراجعت کرده به شغل سابق و تبلیغ امر پرداخت .

در سال ۱۲۹۳ هـ . ق . بعد از شهادت فرزند برومندش بدیع ، در عکاب حضور حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی مشرف و مورد عنایت واقع شد . در مراجعت سر بلند از جنابازی فرزند و دلشاد از افتخاری که در انتظار خود وی بود کتاب مستطاب اقدس ولوح رئیس را برای احبای خراسان با خود همراه داشت .

اگر اوقات خویش را در خدمت احباء و با بتحریر و سواد کردن الواح میگذراند . یکسال بعد از تشریف یعنی در سال ۱۲۹۴ در حالیکه ۸۵ سال از عمرش میگذشت مورد سعایت جمعی از بستگان بی وفای خود واقع و دستگیر شد . والی خراسان رکن الدوله بحکم شیخ باقراصفهانی (ذنب) که در این زمان وارد مشهد شده بود و تن دیگر از علمای مشهد (شیخ محمد تقی و شیخ عبد الرحیم) وسایل شهادت حاج عبدالمجید را فراهم ساخت . ابابدیع چنان محبوب همگان بود که حتی شخص حاکم راضی بشهادت وی نبود . اما این قضای الهی بود و این بیت زبان حال حاجی در حین خروج از مجلس و حرکت در خیابان :

ماند ارم از رضای حق گله عار ناید شی را از سلسله

رشته ای برگردم افکنده دوست میکشد آنجا که خاطر خواه اوست

جناب ابابدیع را در محل ارك مشهد شهید کردند در حالیکه جمعی از احباب در بیت بایه برای استخلاص وی بدرگاه الهی به دعا و تضرع مشغول بودند (۱۲) .
از قلم حضرت بهاء الله زیارتنامه ای بافتخار ابابدیع اول شهید ارض خا نازل شده که در محاضرات - ص ۶۹۹ بطبع رسیده است .

اماکن امری خراسان

اماکن تاریخی امری در خراسان بسیار و عریك بنوه خود دارای اهمیت مخصوص است . بعضی از اماکن که از لحاظ حدوت شهادت و یاد فن هیاکل مشاهیر امری اهمیت است فقط حدوت تقریبی و احتمالی آنها معلوم است . و اینک بچند محل تاریخی امری اشاره میشود .

در شهر بشرویه (میگویند قدیم بهشت رویه بوده) که از بلاد جنوبی خراسان است منزلی است مثل اکثر منازل این شهر کوچک دارای چهار صفا و واطاق . این منزل متعلق بحاجی ملا عبد الله صباغ بدرجناب ملاحسین بوده و اکنون تقریباً "بهمان صورت اولیه باقی است . این سر ازادگاه ملا حسین و از همین روی نزد احبای بشرویه به " زایشگاه " موسوم است . برکناره یکی از ایوانها اشعاری بخط ملاحسین نوشته شده که اکنون آثارش برجاست اما خوانان نیست . ملاحسین تا اواخر ایام اقامتش در همین خانه نشوونما نمود و ولی در ایام اخیر برای بزرگتری بوسعت حدود هزار متر در مجاور این سرانقبض مکان کرده . این سرار و والد ملاحسین برای فرزند خود خریداری کرد تا وسایل زندگی نمونی برای وی فراهم آرد . آثار خطی ملاحسین در این بیت نیز باقی است و آنها را در قاف های شیشه ای تا با امروز محفوظ نگه داشته اند . این منزل دو ایوان بزرگ در شمال و جنوب ، چهار ایوانچه و چهار اطاق دارد . آثار خطی ملاحسین که بردیواریکی از اطاقها باقی مانده شامل اشعاری فارسی و عربی است که غالباً " بخط شکسته نستعلیق بسیار زیباست . از جمله این ابیات جلب نظر میکند :

فکر از این خانه فرازت کشد سوی سراپسره زارت کشد
راستروان از ره دیگر شدند بس تو بدین راه کجی امیروی (۱۳)

ب . بیت بلعیمه مشهد شرح آن قبلاً آمد .

ج . میدان ارك مشهد .

میدان ارك مشهد محل شهادت حاج عبدالمجید ابابدیع است . در محل میدان ارك اکنون ساختمان بانك ملی قرار دارد . (۱۴)

د . کاروانسری بابا قدرت .

کاروانسرایاریاط بابا قدرت در خارج شهر مشهد واقع (بیرون دروازه پائین خیابان) و اکنون پست ژاندارمری در آن قرار دارد . مدفن ابابدیع و میرزا یوسف قائنی شهید و چند تن دیگر از احباب مقابل این کاروانسرا قرار دارد اما هیچ اثری از آرامگاه ایشان (۱۵) ظاهراً دیده نمیشود .

ه . قبرستان قتلگاه

نزدیک آستان قدس رضوی و حرم حضرت رضا علیه السلام قبرستانی قدیمی موجود که مشهور است به قتلگاه . این قبرستان بعد از اینکه مدتی مدید متروک بود در سالهای اخیر در آن باغی احداث و ساختمانهایی برای اقامت طلاب علوم دینی ایجاد شده . این محل اکنون مشهور باغ رضوان است و در صحن آن مجدداً اموات دفن میشوند . آرامگاه شیخ طبرسی (ابوعلی فضل بن حسن مولف -



نقشه جغرافیای خراسان

نمونه ای از کاشی کاریهای صحن حضرت رضا (ع) در مشهد



جمع البیسان) نیز در همین قبرستان قتلگاه قرارداد ارد و دارای بنائی مستقل و محصور است . در قتلگساره در مشهد حاجی محمد ده سرخی شهید مدفون است . وی بتحریر یکی از دست‌نویس خود که مومن نبود بوسیله د و نفر طلبه با طیانچه مضروب شد و بعد رویش نفت ریخته آتش زدند . بعد از شهادت نامبرده را در قتلگاه مدفون ساختند . مشارالیه اصلا اهل تبریز ولی ساکن مشهد و تجارت مشغول بود . (۱۶)

و . گنبد سبز

گنبد سبز تقریباً " در مرکز شهر قرارداد ارد و مدفون شیخ محمد حکیم مومن صاحب کتاب معسروف تحفه حکیم مومن در طب قدیم است (۱۷) مجاور این آرامگاه خانقاهی نیز بوده که بمناسبت ایجساد فلکه ای بنگلی ازین رفته و اکنون گنبد سبز با تجدید کاشیکاری گنبد و دیوارهای اطراف آرامگاه در وسط فلک قرار گرفته است .
مدفن میرزا احمد از غندی اول من آمن ارض‌خا در این محل قرارداد ارد اما آثار آن مشهود و معلوم نیست .

تاسیس اولین محفل روحانی در مشهد

تاسیس و توسعه محافل روحانیه در شهرهای مختلفه خراسان خود نیازمند تحقیقی دقیق است . بشهادت الواح حضرت عبدالبهاء جل اسمه در دوره جمال اقدس لاهیجی جل ذکرة الاعلی غالب — شهرهای ارض‌خا " پر جوش و خروش بوده و مجمع یاران گرم و پرشکوه بطوریکه " جمال قدم هر وقت ذکر احبای خراسان میفرمودند بشاشت در وجه نورانی مبارک ظاهرمیشد . . . " اما در اوائل دوره میثاق موانع و مشاکل سبب شده که " آن اقلیم ساکن وی صد او بی ندا " گردد . (۱۸) ولی مجدداً " در ظل هدایت مرکز میثاق موانع " بتدریج رفع و مراکز امریه در ارض‌خا مانند سایر اقالیم شکوه و رونق یافت بطوریکه در پنجسال پیش اولین محفل روحانی در مشهد مرکز خراسان تاسیس گشت و گزارش آن تقدیم حضور مبارک حضرت عبدالبهاء شد . در جوابی که عنایت فرموده اند چنین مذکور است
" مشهد اعضاء محترم محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی "

هو الله

ای نفوس مبارکه نامه شمارسید و مشارت عظمی داشت که محفل روحانی تاسیس رحمانی شد . . . عکا ۷ ی ۱۹۱۹ ع ع (۱۹)

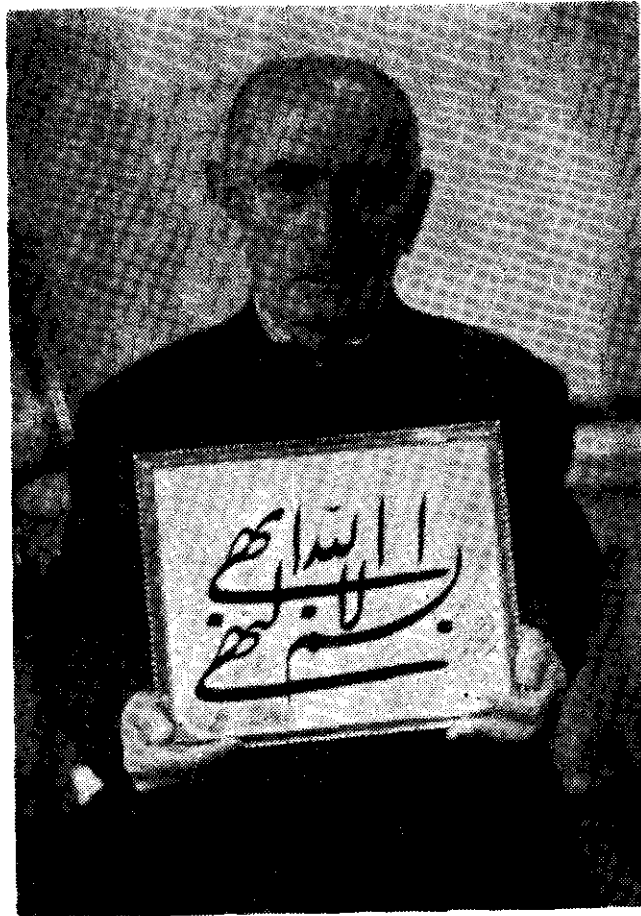
مآخذ

XXXX

- (۱) مکاتیب حضرت عبید البها جلد اول ص ۱۴۱
- (۲) لوح مبارک حضرت عبد البها، مندرج در جلد نهم مائده آسمانی ص ۳۶ تا لیسف جناب اشراق خاوری
- (۳) اذکار المقرین جلد ۳ ص ۴۶
- (۴) محاضرات تالیف جناب اشراق خاوری جلد دوم ص ۱۱۱۴
- (۵) تاریخ نبیل زرنندی ترجمه و تلخیص جناب اشراق خاوری فصل ششم ص ۲۵۷
- (۶) " " " " " " " " " " " " " " " " " " "
- (۷) این قسمت با استفاده از شرحی که جناب اشراق خاوری در محاضرات جلد دوم ص ۱۱۲۷ نوشته اند تاریخ نبیل و سایر یادداشتها تهیه و تنظیم شده است.
- (۸) ظهور الحق تالیف جناب فاضل مازندرانی ص ۱۲۳ و ۱۲۲
- (۹) جلد ۳ بحار الانوار (متن عربی) ص ۲۰
- (۱۰) ظهور الحق یا ورقی ص ۱۲۴
- (۱۱) تاریخ نبیل ص ۱۱۱ - ۱۷۵ - ۱۷۹ - ۲۳۲
- (۱۲) محاضرات جلد اول ص ۲۸۷ (که بنوبه از نشریه ارض خاه نقل شده)
- (۱۳) در تهیه این قسمت از یادداشتهای دوست ارجمندم آقای فیروز باقایی استفاده کرده ام و از مساعدتش ممنونم -
- (۱۴) ماخذ شماره ۱۲
- (۱۵) محاضرات ص ۱۱۱۸
- (۱۶) کواکب الدرره جلد ۲ ص ۸۹ بعد
- (۱۷) فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران ص ۷۳
- (۱۸) لوح حضرت عبد البها، مندرج در مائده آسمانی جلد ۹ ص ۱۳۶
- (۱۹) مکاتیب جلد سوم ص ۳۴۳

مخبرات اباوی امرالله

جناب طهرانی



ترجمه و تلخیص: فریدون سلیمانی

ایادی امرالله جناب سمندری که اخیراً پس از سالهای متمادی خدمت
به آستان مقدس الهی بملکوت ابهی صعود نمودند از تفرسی بودند که در ایام
دشهر روزانوبیت تشرف بحضور مکلم طور برخوردار و تا آخرین لحظات
حیات قلبشان از یاد آن ایام سرور بران سوار بود .

آنچه زیلا "بنظر میرسد ترجمه" صاحبیه ای است که درد سامبر ۹۶۷ یعنی چند ماه قبل از صعود توسط فرزندشان جناب دگنر سمندی با ایشان بعمل آمده و روی نوار ضبط و سپس با انگلیسی ترجمه و در یکی از نشریات بهائی درج گردیده است.

قبلا "خاطر نشان میگردد که در مواردی جناب سمندی جمال مبارک را خدا خوانده و ایام ظهور را ایام اله تسمیه نمود و اندک خطاب مذکور مبتنی بر این اعتقاد اهل بهاست که با توجه با آثار مبارکه کلیه مظاهر مقدسه را آئینیه صفات و کمالات الهیه دانسته و وجود آنها را محل تجلی انوار سروردگار میدانند چنانچه قلم اعلی در کتاب مستجاب ایقان باین بیان احلی ناطق قسوله عز کبریاثه .

"این مرایای قدسیه و مطالع هوه از آن شمس وجود و گوهر مقصود حکایت مینمایند مثلا "علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان را جمال او و ظهور ایشان از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی و اینست مقام "انا هو و هو انا"

متن صاحبیه

از من خواسته اید آنچه را در ایام تشریف بمحض حضرت عبدالبهاء بچشم خویش مشاهده نموده و بگوش خود شنیده ام برای شما بیان کنم . از

مدت هفت ماه توقف من در ارض اقدس ششماه مصادف بسا ایام الله "و یکماه دیگر بعد از صعود مبارک بود که خاطرات آن ایام را بطور خلاصه برای شما خواهم گفت .

در یکی از روزهای ماه رمضان حوالی ظهر حضرت عبدالبها مرا با خود بمسجد عکابردند و چون به نزدیکی مسجد رسیدیم از من پرسیدند آیا نماز میدانی؟ در جواب مبارک عرض کردم خیر قربان . فرمودند بسیار خوب وقتی داخل شدیم بنشین و هر کار که میگویم همان کار را انجام بده . تمام آن روز را در معیت ایشان بودم وقتی مراسم نماز بنیایا رسید از مسجد خارج و بطرف دروازه عکارهسپار شدیم .

حضرت عبدالبهاء فرمودند ما یلم باشما برای زیارت جمال مبارک بقصر بهجی بروم آیا چتر دارید؟ عرض شد بله قربان . باران ملایمی شروع بیاریدن کرده بود فرمودند من اینجا قدم میزنم شما بروید چتر خود را بیاورید .

من در آن روزها خیلی تند راه میرفتم و اینک فاصله نسبتا زیادی بود با سرعت تمام خود را به کاروانسرا رسانیدم چترم را برداشتم و مجددا " در دروازه عکاب حضرت عبدالبهاء پیوسته در رکاب ایشان بطرف بهجی روان شدم بمحض نمایان شدن ساختمان قصر حضرت عبدالبهاء بعلامت ادای احترام زانو زدم

بیشانی مبارک را بخاک سائیدند و سپس بر پای خاستند و در معیت هیکل اطهر وارد قصر شدیم .

هر وقت حضرت عبدالبها بقصر تشریف میبردند جمال مبارک از پنجره اطاق خود نظاره میکردند و محض اینکه ایشان نزدیک میشدند به اطرافیان میفرمودند "سرکار آقا با اینجا میآیند بروید از ایشان استقبال کنید" این روش همیشه برقرار بود و حضرت بهاء الله بدینوسیله احببنا را متوجه مقام رفیع حضرت عبدالبها میفرمودند .

در حضور دیگران چه مرد و چه زن چه بیروجه جوان جمال مبارک حضرت عبدالبهارا "سرکار آقا" خطاب میفرمودند و لسی در مواقعی که دیگران حضورند اشتند بکلمه "آقا کتفا میفرمودند . ذیل بعضی از الواح حضرت عبدالبها که خطاب به اشخاص معینیه نازل شده بکلمه آقا موشح است زیرا این کلمه از مظهر حضرت بهاء الله صادر شده بود .

پس از پایان ماه رمضان چند روز مستحضر و از فیض دیدار حضرت بهاء الله محروم بودم یکروز که احساس کردم حالم بهتر شده به تنهایی از عکابطرف قصر بهجی رهسپار شدم وقتی به پایله های قصر رسیدم از کودکی که در آنجا بود پرسیدم حضرت

بها، الله کجا تشریف دارند ؟
 پاسخ داد در اطاق خود شان
 پرسیدم آیا بکاری مشغول هستند ؟
 گفت من میفرمایند .
 گفتم کسی در حضور مبارک هست ؟
 جواب داد خیر هیچکس نیست .
 سؤال کردم از خدمه " مبارک هم
 کسی آنجا نیست ؟
 پاسخ داد خیر .
 گفتم بیرون حضور ایشان عرض کن
 طراز الله است چند روز از فیض
 تشریف محروم بوده اجازه میخواهد
 بحضور مبارک مشرف شود .
 کودک رفت و سرعت برگشت و گفت
 فرمودند بسم الله بفرمائید .
 وقتی گفتم " بسم الله راشنیدم ارکان
 وجودم از شوق و هیجان پلرزه در آمد
 و خودم نفهمیدم چطور بیست و سه
 پله قصر را پیومدم تا به بیت مبارک
 حضرت بها، الله داخل شدم
 هنوز من میفرمودند " تعظیم کرده
 و دست به سینه در حضور شان
 ایستادم . جمال مبارک بمن
 نزدیک شده دست عنایت بسر
 و روم کشیدند و مرا مشمول الطاف
 و مراحم بیحد و حصر قرار دادند سپس
 از احوالم جویا شده سؤال کردند
 " در عکاب حضور سرکار آقا مشرف میشو
 یا خیر؟ " من که تا آنروز در محضر
 مبارک لب بسخن نگشوده بودم
 عرض کردم قربان شب و روز ملازم
 ایشان هستم . تبسم کرده فرمودند
 پس چرا از اینکه در حضور ما مشرف
 نبودید شکایت میکنید ما بخاطر
 راحتی و بهبود شما خواستیم در عکاب

بمانید و الا اینجا خانه شماست .
 شما مانوید هر ساعت که بخواهید
 باینجا بیایید صبح . ظهر و شام
 هر وقت که بخواهید . در حقیقت
 این عنایات حضرت بها، الله بنود
 که بذرحبیت میثاق راد ر قلبم آبیاری
 نمود و کلمات ملاطفت آمیز ایشان
 عشق الهی را بر صفحه " روح رقم
 زد .
 بعد از ماه رمضان بد ستور جمال
 مبارک خیمه " ایشان در کار قصر
 بهجی بر باشد . سه روز تمام
 بعد از ظهرها هیگل اطهر در خیمه
 جالس بودند و از کلیه مسافری
 و مجاورین دعوت میفرمودند تا از فیض
 تشریف بحضور ایشان برخوردار گردند
 در آن ایام هیچکس نمیدانست
 که مقصود حضرت بها، الله از این بار
 عام چیست بعد ما معلوم شد که
 قصد مفارقت ازین یاران خود داشته
 دگر تسندی . علت ظاهری
 تشریف یاران در آن سه روز چه بود ؟
 جواب : اجتماع یوم اول بمناسبت
 شرکت در جلسه یاد بود میرزا عبد
 فرزند ارشد سلطان الشهدا " و یوم ثانی
 بمناسبت صعود نبیل ابن نبیصل
 حاج شیخ محمد علی قزوینی عموی من بود
 که در سال قبل در قسطنطنیه صعود
 رافد کرده بود و یوم ثالث به خاتون
 جان همسر آقا هادی که در تاریخ بنام
 آقا هادی قزوینی گذر شده اختصاص
 یافته بود .
 چند روزی از انقضای این ایام نگذشته
 بود که کسالت بر هیگل اطهر عارض
 گردید و وضع مزاجی وجود مبارک

روز بروز و خیم تر شد تا اینکه
 دستور فرمودند اطباء " برای عیادت
 احضار شوند و کتبا میآمدند
 و میرفتند . بعض مبارک را میگریفتند
 و مضربان منظم قلب حضرت
 بها، الله گوش میدادند و لسی
 بغیر از تب عارضه " دیگری
 مشاهده نمیگردند . روز هفتم
 قبل از صعود که من در قصر بهجی
 حضور داشتم یکی از خدام هیگل
 مبارک یائین آمد و اطلاع
 داد . جمال مبارک عمه را
 احضار فرموده اند حاضرین عبارت
 بودند از جناب عندلیب . آقا
 سید اسد الله قهی . خود من
 و عده ای از خادمین که اسامی
 آنها را بخاطر نعی آورم بهر حال
 جمعا " بیش از هشت یانه نفر
 نبودیم . جمال قدم در دستبر
 استراحت فرموده و در نفر در طرفین
 ایشان جالس و مشغول بساد زدن
 هیگل اطهر بودند . شروع
 بصحبت کردند بیانات مبارک
 تسلی بخش و ملاحظت آمیز بود
 آیاتی از کتاب مستطاب اقدس را
 قرائت فرمودند من جمله این آیه " مبارک
 " یا اهل الارض اذا غربت
 شمس جمالی و سترت سما " هیگلی
 لا تضلربوا قوموا علی نصره امری
 و ارتفاع کلمتی بین العالمین " .
 استماع این آیه مبارک بهما فهماند
 که هنگام صعود مبارک نزدیک
 شده و عنقریب هیگل وفا از جمع
 اهل بها، مفارقت خواهد فرمود
 پس از آن بالحن شدید فرمودند :

"از نفاق و شقاق اجتناب کنید" با وجود ضعف جسمانی این کلمات را با شدت وحدت تمام ادا میفرمودند. "از نفاق بپرهیزید و اختلاف را از جمع اهل بهادور کنید" نظیر این مطالب مکرراً در الواح مختلف از قلم اعلی نازل شده بود ولی با وجود این هنوز کسانی بودند که طبیعتاً "از ایجاد اختلاف و تفرقه در جمع اهل بهادور لذت میبردند و در فرصت های مناسب آتش نفاق را در بین یاران الهی دامن میزدند در تمام این موارد بیاناتی از این قبیل از قلم مبارک نازل میشد. در حین ادا این کلمات جناب عندلیب زمام صبر و قناعت داد و باز پای در افتاد و جمال مبارک بایستاد. فی امان الله همه ما را مرخص فرمودند. حضرت عبدالبهاکه در آن روز حاضر بود و در محضر جمال مبارک قائم بودند از ما خواستند در دست مبارک طواف کنیم و ما امر مبارک را اطاعت کردیم سپس حضرت بهاء الله فرمودند "فی امان الله" پس از آن از بیست مبارک خارج شدیم و این آخرین تشریف من بحضور مظهر الهی بود.

دکتر سمندری: ممکن است خاطره روزی را که جمال مبارک تلرج عنایت فرمودند بیان کنید؟ جناب سمندری: در یکی از سه روزی که جلسات یاد بود برپا شده بود جمع گیری در محضر مبارک حضور داشتند. حضرت بهاء الله حاضر را به جلوس امر فرمودند ولی صدلسی باندازه کافی وجود نداشتت تعداد کئی از حاضرین بر روی صندلیها

وقیه بر روی زمین جالس شدند. من در آن موقع بیش از هفده سال نداشتم دیدم اگر بنشینم از مشاهدۀ لقاء الله محروم خواهم شد تصمیم گرفتم در گوشه ای قرار بگیرم که بتوانم بوضوح ایشان را زیارت کنم با آرامی از جاد رخارج شده بکناری رفتم کینه در آنجا فاصله من با حضرت بهاء الله بیش از یکمتر نبود و خمی میتوانستم حضرت بهاء الله را زیارت و بیاناتش را استماع نمایم ابتدا کلمات عالیات توسط میرزا آقا جان تلاوت گردید پس از آن يك ظرف محتوی باقلوا و ظرف دیگری بر آرنج که قبلاً تهیه شده بود بجلسه آوردند ابتدا اجمال قدم و سپس هریک از حاضرین يك نارنج برداشتند ولی چون مامور پذیرائی متوجه من نشد تعارف نکردم محض اینکه جلسه خاتمه پذیرفت من از محل خود خارج شده دست بسینه در حضور مبارک ایستادم جمال مبارک تارنج خود را که هنوز در دست داشتند بمن عنایت فرموده بطرف قصر رهسپار شدند وقتی از جاد ریبرون آمدم چند نفر از جوانان که متوجه شدند تارنج من بدست حضرت بهاء الله عنایت شده است بطرفم هجوم آوردند تا آنرا از من بگیرند ولی من در حال دیدن باین سوی و آنسو آنرا بلعیدم.

دکتر سمندری: آیا در همان ایام بود که در رعیت جمال مبارک از جنینه به بهجی مراجعت فرمودید؟

جناب سمندری: در ایام نوروز بود و من برای يك اقامت کوتاه بحیفا رفته بودم هنگام سحر ما گهته شد که جمال مبارک

عازم جنینه میباشند و تمام مهاجرین و مجاورین را بآن نقطه احضار فرموده اند. جنینه در نزد یکی قصر مزرعه قرار داشت و فاصله آن با حیفا نسبتاً زیاد بود. وسایل حرکت آماده و ما وارد جنینه شدیم و جمال مبارک را که قبلاً بآنجا تشریف برده بودند زیارت کردیم تعداد دعوت شدگان سی نفر و جنابان عندلیب و استاد محمد علی و نبیل اعظم از جمله مدعوین بودند و عندلیب و نبیلی قصائدی را که انشاء کرده بودند قرائت کردند. برای ناهار يك بره را در تنور طبخ کرده و آنرا در سینی بزرگ گذاشته بر روی میزی که در اطاق جمال مبارک بود قرار دادند من در آن موقع در حضور ایشان ایستاده بودم هیچکس مبارک بادست بره را لمس کرده سپس فرمودند آنرا بپزید فوراً غذا را با طاق دیگری که سفره در آن پهن بود بردند بعد از صرف ناهار آیاتی چند از قلم اطهر نازل شد که من از بیرون استماع میکردم. بعد از ظهر حضرت بهاء الله عزم بازگشت به قصر بهجی فرمودند الاغ سفیدی که حاجی غلامعلی کاشانی تقدیم کرده بود بحضور مبارک آوردند جمال مبارک سوار شدند باران خفیفی شروع بباریدن کرده بود یکی از خدام در حالیکه

جتری در دست داشت در طرف
راست و من نیز در سمت چپ مبارک

وارد بهجی شدیم .

دکتر سمندری : لطفاً درباره گلهای

سرخی که با مبارک بین حاضرین

توزیع نمودید توضیحی بفرمائید .

جناب سمندری : یوم اول از ایام

مبارک عید اعظم رضوان بود ما پنج نفر

بودیم که قبل از همه بهمین مناسبت

مشرف شده بودیم . علاوه بر من جناب

عندلیب وحاجی عبدالحسن شیرازی

(این شخص هنگام مسافرت حضرت

باب به مکه معظمه در همان گشتی سفر

میکرد ولی تا آنروز چیزی درباره " امرجدید

نشنیده بود در طی این مسافرت مجدداً

حالات و کیفیات روحانی حضرت

اعلی شد و تئیکه خیراظهار امر را شنید

منقلب گردید در مراجعت بشیراز

بشرف ایمان فائز شد) و د و نفر دیگر

که نامشان در خاطر من مانده است

حضور داشتند . بعضی ورود دوزانو

در حضور حضرت بهاء الله جالس

شدیم . نیکی مبارک بر روی صندوقی

جلوس فرموده بودند . بیت حضرت

بهاء الله با حسیر پوشیده شده بود و

چیز دیگری در اطاق دیده نمیشد پس از

ابراز ملاطفت و ایراد بیاناتی که اکنون

در خاطر من مانده است شروع بتلاوت

قسمت هائی از لوح مبارک سلطان

نمودند . این حقیقت را باید از عیان

گفتم که در آن لحظه ظرفیت کافسی

برای درک آن حالات معنوی در خود

نمیدیدم ولی باندازه فهم واستعداد از



آن کیفیت روحانی حظ وافر بردم و اکنون
که سالهای بسیار از آن ایام گذشته و من
بمن نود و دو سالگی رسیده ام همان حالت
و کیفیت را احساس میکنم . آن روز شاهد
دو حالت متفاوت از جمال مبارک بودم .
حالت اول محویت و فنائی مافوق تصور
حالتی که در بسیاری از الواح بیان اشاره
شده است .

حالت دوم اقتدار و عظمتی خارج از حد
بیان یعنی ظهور و بروز عظمت مظهریت
و اقتدار قلم اعلی . در حین خط سب
" یا سلطان " عظمتی بی مانند در ^{طنین}
صوت مبارک آشکار بود و حرکت و اشاره
دست بر شکوه لحن بیان میافزود . تا
آنجا که میفرمایند " یخاطبونی القلم الاعلی
و یقول لا تخف اقصم علی حضرتة السلطان
ماورد عليك . . . " و در وقت شرح
مصائب و سیلابی وارده منتها درجه

محویت و فناد وجود مبارک مشاهده
گردید حالتی که بیان و بیان از توصیف
آن عاجز است و بعد از تلاوت آیات
بالحنی ملکوتی مرا مخاطب قرار
داده فرمودند " طرازا فندی بریز
امر مبارک را اجرا کردم فرمودند
از جنبه مقداری گل سرخ آوردند .
شاید سی یا چهل شاخه بشود
" بهر يك از حاضرین يك شاخه
گل بده " گهارا برداشتم و بین
حاضرین تقسیم کردم و منتظر ایستادم
فرمودند " پس سهم من چه شد "
يك شاخه گل برداشتم و بحضور
مبارک تقدیم کردم فرمودند
" يك شاخه هم برای خودت
بردار " يك شاخه برداشتم
سپس جمال مبارک فرمودند
" فی امان الله " و همه را مرخص
کردند .

دگتر سمندری چند بار هنگام نزول آیات شرفیاب بودید و در آن لحظات چه احساسی داشتید ؟ جناب سمندری : دو بار حین نزول آیات در محضر انور مشرف بودم . یکبار میرزا آقا جان کاتب وحی نیز حضور داشت و دفعه دیگر شخص دیگری از احباء حاضر بود . آیات مبارکه در حین مشی از قسم اطهر نازل میشد و کاتب یاد داشت میکرد . این مسئله وحی بسیار مهم است و درک آن جز با ضمیر منیبر و قلب طاهر میسر نیست . و بیان کیفیت آن کار آسانی نیست . جمال مبارک در جایی میفرمایند " آیات الهی شب و روز چون غیث ها نازل میشد آیا این آیات مبارکه چگونه نازل میشدند ؟ این سئوالی است که ممکن است برای هر کس پیش بیاید . آیا آیات بدون تفکرو اندیشه نازل میگردد ؟ آیا اول آیات الهی نازل میشدند و بعد تلاوت میفرمودند ؟ این مسئله شایان تعمق بسیار است . در ایام حضرت بهاء الله رسم بر این بود که وقتی عرایض احببا میرسید خادم هیکل مبارک بدستور ایشان ابتدا آنها را میخواند و سپس قلم و کاغذ بدست میگرفت و جمال مبارک عریضه ها را یکی پس از دیگری پاسخ میدادند . آیات مبارکه با سرعت بدون تفکرو اندیشه از لسان اطهر جاری میشد . هیچکس

قاد نبود آیاتی را که در حین نزول نوشته میشد بخواند حتی کاتب وحی گاهی از خواندن خط خود عاجز میشد و آنرا بحضور جمال مبارک میبرد تا برایش بخوانند . باین ترتیب آیات الهی نازل میشد و همچنین بزرگترین حجست مظاهر ظهور است که کسی جز آن هیاکل مقدسه قاد بر انجام آن نیست این کلمات مقدسه از سما مشیت رحمن نازل شده بر قلب منیر انبیا تجلی مینماید و سپس بر زبان جاری میشود . شاهد این مدعا بیان جمال مبارک در لوح سلطان است که میفرمایند " یس هذا من عندی بل من لادن عزیز علیم " دگتر سمندری : لطفاً خاطره روزی را که جمال مبارک خرماعتیاب فرمودند بیان کنید . جناب سمندری : یک روز حین غروب آفتاب در حضور جمال مبارک مشرف بودم یکی از مشاهیر مومنین که تازه به عکا سفر کرده بود در محضر انور جمال مبارک با ایشان گفتگو میکردند . یسک سبد خرما که گویا از بصره بحضور حضرت بهاء الله تقدیم شده بود در گوشه اطاق زیر نیمکتی قرار داشت . پس از اتمام گفتگو جمال مبارک یکی از خرما ها را تناول فرموده و در حالیکه ظرف آنرا یکی از حاضرین عنایت میفرمودند طعم آنرا ستودند سپس مشتی پسر از خرما کرده بمن دادند بطوریکه هر دو دست من پر شد . مجدداً هیکل مبارک مشت خود را پرا ز خرما کردند من که تصور کردم باز هم میخواهند بمن

عنایت کنند دامن لباسم را پیش بردم تبسمی بر لبهای مبارک ظاهر شد و فرمودند اینجا سجن اعظم است . در خوردن نباید زیاد روی کرد . دگتر سمندری : از شما بسیار سپاسگزارم بیان این خاطرات سبب سرور خاطر یاران الهی میشود . جناب سمندری : در یکی از سفرهایم بارض اقدس خیال میکنم سومین سفر بود وقتی بحضور حضرت عبدالبها مشرف شدم جناب میرزا حیدر علی نیز حضور داشت حضرت مولی السوری از احوالم جوها شدند در نهایت تواضع جواب عرض شد . پس از احوالپرسی ضمن بیاناتی فرمودند " آرزوی حضرت بهاء الله اینست که امرنا زینش به وسیله ما مستضعفین عباد انتشار یابد " شکی نیست که مظاهر مقدسه الهیه اگر بخوانند قادر هستند اشخاص مهمی از بزرگان و متنفذین را برانگیزند تا سبب انتشار امر شوند اما خواست خداوند چیزی دیگر است اراده الهی بر این است که امرش بدست مظلومین وضعفا و نفوس بیچاره و ماور منتشر شود تا بعد ها مردم نگویند که امر جمال مبارک با نفوذ و ثروت فلان حاکم مقتدر متنفذ و یا فلان مرد ثروتمند پیشرفت کرد همچنانکه حضرت مسیح

بوسیله حواریون در عالم منتشر شد که مردمانی ضعیف و فقیر بودند و مانند بیروان اولیه حضرت محمد که از هرگونه نفوذ و قدرت مادی عاری و سرکار بودند. در این ظهور اعظم نیز چنین است آرزوی مبارک این بود که امرش بوسیله ضعفای عباد در عالم گسترش یابد. در چهارمین سفر یعنی آخرین

دفعه ای که در دوره میثاق مشرف شدم حضرت مولی الوری مکرراً در باره تبلیغ بیاناتی ایراد میفرمودند بیکروز ضمن بیانات خود فرمودند چه بسا نفوس مقدسی در ایران هستند که توسط یک اشخاص عابی یا مبارک ایمان آورده اشخاصی که حتی حرف ابجد را به درستی نمیدانستند. منظور بیان مبارک این بود که تبلیغ امر

احتیاج به معلومات عالییه و اطلاعات عمیق تاریخی ندارد و بعد صراحتاً فرمودند آنچه برای تبلیغ لازم است خلوص نیت و روحانیت است و همچنین جهت است که در ایران موفقیت های تبلیغی بسیاری نصیب اشخاصی شده که حتی سواد خواندن و نوشتن نیز نداشته اند.

حکمت تبعید

هیكل مبارك حضرت عبدالبهاء فرمودند در همین مسئله تبعید جمال مبارك اگر تا مل شود معلوم و محقق میگردد که تبعید و نفی بارض مقدسه را که اعظم وسیله ذلت و اضحلال این امری دانستند اقوی برهان حقیقت کلمه و سبب اکمال بشارات اولیاء و مصداق مواعید کتب انبیاء گردید و نتیجه آن توجه و اقبال امم مختلفه و لغت و اتحاد فرق و احزاب متباینه شد زیرا جمیع متوقع ظهور موعود از آن اراضی مقدسه بودند و منتظر سطوع انوار از آنای آن بلاد بر سایر ممالک و اقالم شاسعه ملاحظه نمائید چگونه کفقه الله مؤید و امرالله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع سبب عزت و اعلاء شد تا بدرجه رسید که این امر بین ممالک و ملل متمدنه امریک و اروپا مایه سراقرازی شرقیان بالاخص ایران گردید.

نقل از جلد دوم کتاب بدایع الآثار

خانندان

فرهادی

بعلم: عنایت الله سمندی

اصل شجره اولیه خانندان فرهادی دو برادر بود ندبنام حاجی الله وردی و حاجی اسد الله و این دو برادر اصلاً "اهل گرجستان" بودند و حرفه ایشان تجارت محسوب می شد و از تجارت رجه اول به شماری آمدند و در دستگیری و شرکت در امور خیریه مقدم بر همگان بودند جناب حاجی الله وردی از همسر اولیه خود دارای سه پسر شدند بنام های محمد هادی آقامهدی - آقا محمد جواد که همگی پسران طلوع نورین نورین حضرت شیخ احمد احسائی و جناب سید کاظم در زمره جماعت شیخیه درآمدند و شهرت و معروفیت خاص یافتند و پس از ظهور حضرت نقطه اولی نیز شدند در رنگ در ظل امر مبارک وارد و به بایع معروف شدند .

اما جناب حاجی اسد الله شهید این بزرگوار در مقابل دارای سه دختر بودند با سامی ؛
۱ - خاتون جان خانم زوجه * جناب آقا جادی .

۲ - صاحبه خانم زوجه جناب آقامهدی
۳ - شیرین خانم زوجه جناب آقا محمد جواد علیهم و علیهن غفران الله و سهاه .
بطوریکه در تاریخ امر مبارک مذکور است

حضرت شیخ احمد احسائی هنگام مسافرت بقزوین با ایشان ملاقات و مصاحبت داشته اند و آنسان از حضور آن حضرت استفادت فراوان برده اند چون در آن ایام معمول بود که تجار غالباً پس از رسیدن به سنین پنجاه و پنجاه و پنج امور تجاری و خانوادگی را با اولاد ذکور و ارشد خویش تفویض نمودند به مجاورت و اقامت به عتبات عالیات مهاجرت می نمودند و حاجی الله وردی نیز چنین نمود و در کربلا زیارت حضرت رب اعلی فائز گشت و از نزدیک مشاهده کرد که آن حضرت چگونه مرقد حضرت سید الشهدا را با چشمانی گریان و ناله و حنین مخصوص زیارت می فرمایند ولیکن بقیام ایشان واقف نبود و تنها حضرتشان را جوانی تاجر از سادات شیرازی دانست بهر حال پس از ظهور حضرت عالی و ورود فرزند انشون رطل امر جدید او نیز تحقیق کرد و گفت صاحب ظهور همان جوان شیرازی است که در کربلا زیارت کردم پس از چندی بمساله باقی صعود می نماید در حالیکه به تصدیق امر مبارک فائز گشته بود . علیه غفران الله و سهاه .

اما حضرت حاجی اسد الله شهید چون دارای اولاد ذکور نبودند تا آخر حیات در قزوین اقامت داشتند تا آنکه در واقعه قتل حاجی ملانقی عموی حضرت ظاهره علیها سهاه الله بقتل وای ملا محمد

شوهر حضرت طاهره او را گرفتار ما کند و زنجبیر
 بپهران برده در زندان شهید می نمایند اما صبا یای
 ایشان نظریه مجاور بودن منزلشان با منزل حضرت
 طاهره با ایشان مراوده و معاشرت داشته و از
 حضورش درك فیوضات و معلومات روحانی
 مینمودند و بعد از ظهور حضرت نقطه اولی روح ما
 سواه فداه کمر خدمت محکم بستند و اکثراً " ملبوس
 از کلاه گرفته تاجوراب باد ست خود می یافتند
 و در وخته تقدیم می نمودند و بسیاری از این ملبوسات
 را برادر فقیدم حضرت ایادی امرالله جناب
 سمندری علیه غفران الله جمع آوری کرده جهت حفظ
 در دارالاناربین الملی تقدیم نمودند

جناب آقاها دی فرهادی از بند و طلوع بخد مت امر
 مبارک برداخت و از جمله نفوسی بود که در اوقات
 عبور حضرت اعلی از کنار زنجان با جمعی از محارم
 خویش سواره عازم آن شهر گردیدند باین نیست
 که آن حضرت را از جنگال اعداء نجات بخشند پس
 از تشرف بحضور مبارک فرمودند من بعیل خود می روم
 هر آینه اراده الهی نباشد محال است کسی
 بتواند بمن ضری برساند شما بروید فی امان اللسه و
 اجرتان با خداوند و نیز با مرجع مال مبارک ما مور شد
 که حضرت طاهره را از خانه ملا صالح پدرش نجات
 داده به طهران ببرد



مساعد الی الله جناب سید اسد الله
 باقصر اف

لجنه جوانان بهائی شیشوان
(آذربایجان شرقی سنه ۱۲۶
بدیسع



اعضاء لجنه
جوانان بهائی
خورموج
سنه ۱۲۶
بدیسع



لجنه جوانان بهائی علی آباد کرکان
۱۲۶ بدیع



لجنه جوانان بهائی سراز جان
۱۲۶ بدیع



جشن بین الملی جوانان بهائی در تابلسر ۱۲۱ بدیع

گفت و شنودی

با



یک هنرمند

فرصتی دست داد و سفری که اخیراً (فرح عافیت یور) با تفاق شوهر آلمانی
ود دخترش بایران کرده بود ساعتی با او گفتگو کردم و سطورى که ذیلا " بنظر تان میرسد حاصل
آن گفتگوست :

روبروی (فرح) نشسته و به صحبت های او گوش میدادم ، يك لحظه مرغ خيـالم
از آن اطاق و آن محیط برگرفت و به بیست سال قبل برگشتم . یاد آن زمان افتادم که (فرح)
دختر كوچك و جوانی بود و در مجمع - جوانان حنظيره القدس ملی در اجتماعاتی که تشکیـل
میشد مخصوصاً " جشن پنجاه ساله محفل طهران آوازهای امری میخواند و شور و نشوری در جلسـه
و اعیاد بپا میکرد .

اکنون از آن زمان سالها میگذرد و حوادثی پیش آمده است ، جمع جوانان آنروزهريك
بگوشه ای از دنیا پراکنده شده در میادین مختلف د و روزديك به خدمت مشغولند و من
اکنون در این روزگرم تابستان در مقابل (فرح) که بجای آن دختر جوان و پیرتحرك مادری تمام عیار
شده نشسته ام و به گفته های او گوش میدهم :

* * *

(فرح عافیت یور) در طهران در خانواده ای سرشناس و قدیمی بهائی تولد شده
و سرورش یافت . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر طی کرد . از کودکی صدای
او مورد توجه واقع شد و سرودها و مناجاتهایی که در کلاسهای درس اخلاق و جلسات
و احتفالات میخواند نشان میداد استعدادی سرشار دارد . در سال ۱۹۵۰ برای
تحصیل در رشته ابراهه رن رفت و مدت سه سال در کسرو اتوار (سانتاجی جی لیا)
به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ دیپلم گردید سپس بایران بازگشت و پس از مدت
کوتاهی به اتریش رفت و دو سال در (آکادمی تاتروین) به تکمیل تحصیلات خود پرداخت
و موفق به دریافت دیپلم عالی در رشته ابراه گردید . در این دوره بود که مقام اول را بدست
آورد و به اخذ جایزه نائل آمد .

(فرح) سپس در ابراههای بزرگ اروپا به اجرای برنامه پرداخت که مختصراً
میتوان آنها را چنین برشمرد :

یکسال ونیم در ابرای (وین) یکسال ونیم در ابرای شهر (گلاگن فورث) اتریش
یکسال ونیم در ابرای شهر (بسن) آلمان - دو سال در ابرای شهر (زوریخ)
سوئیس .

در سال ۱۹۶۲ بایکی از هنرمندان آلمانی که در ابراد برنامه ها شرکت داشت
آشنا شد و با وی ازدواج کرد . اکنون دو دختر دارد که اولی (ماندانا) بسن پنج سال ونیم
باقیافه اروپائی و دومی (زینسا) بسن دو سال ونیم باقیافه ایرانی است .

فرصتی دست داد و در سفری که اخیراً (فرح عافیت یور) با تفاق شوهر آلمانی
و در ختروش بایران کرده بود ساعتی با او گفتگو کردم و سطورى که ذیلاً بنظر تان میرسد حاصل
آن گفتگوست :

روبروی (فرح) نشسته و به صحبت های او گوش میدادم ، يك لحظه مرغ خیسالم
از آن اطاق و آن محیط برگرفت و به بیست سال قبل برگشتم . یاد آن زمان افتادم که (فرح)
دختر کوچک و جوانی بود و در مجمع جوانان حظیره القدس ملی در اجتماعاتی که تشکیل
میشد مخصوصاً جشن پنجاه ساله محفل طهران آوازهای امری میخواند و شور و نشوری در جلسات
واعیاد بسیار میکرد .

اکنون از آن زمان سالها میگذرد و حوادثی پیش آمده است ، جمع جوانان آنروز هر يك
بگوشه ای از دنیا پراکنده شده در میادین مختلف د و روزنزدیک به خدمت مشغولند و من
اکنون در این روزگرم تابستان در مقابل (فرح) که بجای آن دختر جوان و پیرتحرك مادری تمام عیار
شده نشسته ام و به گفته های او گوش میدهم :

* * *

(فرح عافیت یور) در طهران در خانواده ای سرشناس و قدیمی بهائی تولد شده
و سرورش یافت . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر طی کرد . از کودکی صدای
او مورد توجه واقع شد و سرودها و مناجاتهایی که در کلاسهای درس اخلاق و جلسات
و احتفالات میخواند نشان میداد استعدادی سرشار دارد . در سال ۱۹۵۰ ايسرای
تحصیل در رشته ايسرابه رن رفت و مدت سه سال در کسرو اتوار (سانتاچی چی لیبسا)
به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ دیپلم گردید سپس بایران بازگشت و پس از مدت
کوتاهی به اتریش رفت و دو سال در (آکادمی تاتروین) به تکمیل تحصیلات خود پرداخت
و موفق به دریافت دیپلم عالی در رشته ايسرا گردید . در این دوره بود که مقام اول را بدست
آورد و به اخذ جایزه نائل آمد .

(فرح) سپس در ايسراهای بزرگ اروپا به اجرای برنامه پرداخت که مختصراً
میتوان آنها را چنین برشمرد :

یکسال ونیم در ايسرای (وین) یکسال ونیم در ايسرای شهر (گلاگن فورت) اتریش
یکسال ونیم در ايسرای شهر (بن) آلمان - دو سال در ايسرای شهر (زوریخ)
سوئیس .

در سال ۱۹۶۲ بایکی از هنرمندان آلمانی که در ايسرا در برنامه ها شرکت داشت
آشنا شد و با وی ازدواج کرد . اکنون د و دختر دارد که اولی (ماندانا) بسن پنجاه سال ونیم
باقیافه اروپائی و دومی (زیشا) بسن د و سال ونیم باقیافه ايراني است .



در گفتگویی که با ایشان داشتم بدواً از خاطرات تشریف بحضور حضرت ولی امرالله سؤال کردم در حالیکه از تجدید خاطرات آن ایام بهیجان آمده بود آهی کشید و گفت بهنگامی که برای تحصیل به ایتالیا رفتم نه روز حضور مبارک مشرف بودم در آن ایام هر روز بعد از ظهر حضرت امهالبا مرا احضار میفرمودند و در بیت مبارک ایادی امرالله میسرکالینز و خواهران (رول) و سایر خانم های شرقی و غربی حضور داشتند حرم مبارک امر میفرمودند برای ایشان قرآن بخوانم و همچنین میفرمودند الواح و مناجاتها و اشعار سعدی و حافظ را بخوانم من هم با تواضع گوشه اطاقشان می ایستادم و آنچه را می خواستند میخواندند و ایشان لذت می بردند . (فرج) چنین ادامه داد : "یکروز بحضور حضرت ولی امرالله مشرف بودم از تحصیلاتم استفسار کرده فرمودند شنیده ام صوت شما خوب است . یک مناجات بخوانید . منم مناجات جمال مبارک را که از حفظ داشتم و جمله "بچه لسان ترا شکر نمایم . . ." شروع میشود با احساس و توجه تلاوت کردم . بهنگام تلاوت

مناجات هیننکر مبارک چشمان خود رانیمه بسته کرده بودند و گوئی در این عالم نبودند پس از خاتمه مناجات مشاهده کردم که چشمان عیقل اطهر پر از اشک شده و فرمودند ((بسیار تأثیر میکند . بسیار تأثیر میکند)) برای احباء بخوانید در تبلیغ بنوشید تا در تحصیل موفق شوید .

در آن روز خانم بنانی مشرف بودند . به خانم بنانی فرمودند : ((الحمد لله شما موفقید)) در همان لحظه در دم چنین گذشت : ((آیا میشود به منم چنین فرمایشی را بفرمایند ؟)) بلافاصله رو من کردند و فرمودند : (شما هم موفق خواهید شد)

حضرت ولی امر الله و حرم مبارک مرا بسیار تشویق فرمودند و چون در آن ایام در ایران به تحصیل رشته موسیقی اهمیتی نمیدادند عیقل اطهر فرمودند : موسیقی هنرمندی است . در آینده موسیقی بهائی بقیای بسیار عالی خواهد رسید و آهنگسازان بزرگ بهائی بوجود خواهند آمد و برای کلیه مناجاتها و ادعیه امری آهنگ های مخصوص ساخته و اجرا خواهد شد .

چون در آن هنگام برای ادامه تحصیل عازم ایتالیا بودم فرمودند شما در ایتالیا جوانه های بهائی را تشویق کنید و سعی نمائید تبلیغ کنید .

پس از اینکه به ایتالیا رفتم در یک خانواده بهائی ایتالیائی سکونت کردم و تحصیلات خود ادامه داد و همه اخذ دیپلم نائل شد .

* * *

رشته سخن مابه موسیقی و تاثیر آن کشید . پرسیدم آیا بنظر شما موسیقی بطور کلی چه تاثیری در ارواح میتواند داشته باشد و الاخص از موسیقی در تبلیغ چه استفاده ای میشود کرد ؟

جواب دادند : وقتی که حضرت بهاء الله میفرمایند موسیقی نزد بام روح برای عروج بملکوت است دیگر سخنی کاملتر درباره آن نمیتوان گفت من صد اقی این بیان مبارک را موقایع که در مجالس و محافل اروپا میخوانند عملاً مشاهده میکردم و چشم خود دیده ام که چگونه موسیقی در روح حاضران تاثیر جادوی میگرد .

یادم می آید یکروز در مشرق الاذکار فرانکفورت مناجاتهای را تلاوت میکردم . پس از خاتمه جلسه یکفرا چشمان اشک آلود نزد من آمد و گفت صدای دلنشینی شنیدم و مناجاتهای را که بالحن خوش اجرا میکردید چنان بدلم نشست که یقین کردم این آیات الهی است که می خواندید .

در کفرانس فرانکفورت چند نفر از احبای سوس پیشنهاد کردند که با خواندن آواز و تلاوت مناجات ها و ادعیه بهائی در مجالس و مجامع مختلفه ابلاغ کلمه الله بسر دازم و من اکنون منتظر چنین فرصتی هستم .

برسیدم : بنظر شما آیا جامعه بهائی ایرانی در موسیقی پیشرفت کرده است
یا نه ؟ جواب داد متاسفانه جوانان بهائی آنطور که در سایر رشته های علوم پیشرفت
کرده اند در موسیقی مخصوصاً " موسیقی علمی و آکادمیک " کمتر پیشرفت کرده اند . بایستد
بدران و مادران بهائی همانطور که جوانان خود را به تعلیم علوم عالییه تشویق میکنند آنها
را به کسرو اتوارهای بزرگ دنیا برای فراگرفتن رشته های مختلف موسیقی جهانی بفرستند
تا استعداد های نهفته در جوانان بهائی بروز کند و تربیت و تکامل شوند .

فرح سخنان خود را چنین کامل کرد : بنظر من محافل و مجالس و مدارس تابستانه
محیط مناسبی است که اولاً " از برنامه های خوب موسیقی استفاده شود ثانیاً "
جوانان تشویق شوند که در رشته های مختلف موسیقی تحصیل کنند و تحریر کنند و با وجود
آوردن آثار هنری ممتاز شخصیت هنری بین المللی پیدا کنند و اگر (هنرمند بهائی) به معنی
کلمه در سطح جهانی داشته باشیم مسلماً " آبرو و اعتبار فراوانی کسب خواهیم کرد و امرالله
را میتوانیم به عده گیری بشناسانیم .

* * *

در خاتمه این گفتگو (فرح) با خوشحالی از دسته کرجوانان بهائی طهران کسه
اخیراً " بهمت و رهبری آقای مهران روحانی تشکیل شده و کسب موفقیت کرده سخن گفت و
اضافه کرد : ((امیدوارم در سفرهای آینده شاهد موفقیت های فراوانان جوانان
بهائی در رشته های هنری بخصوص موسیقی باشیم))

در حالیکه خود را در این آرزو (فرح عاقبت پور) شریک میدانستم این خواننده
هنرمند را ترک کردم

ع صادقان



نامه تاریخی

این نامه از طرف جناب حکیم الهی از مشا هر مقدم امر د قزوین به
جناب دکتر اسطوخان (بدر جناب پروفیسور حکیم) که در آن اوقات در
لندن اقامت داشته اند نوشته شده است.
این نگه لازم به تذکر است که این نامه در زمان حضرت مولی السوری
نوشته شده و خط و انشاء ایادی امرالله جناب سمندری علیه بهاء الله
بوده است.

هفتم شهر رجب سنه ۱۳۲۶ قزوین الی لندن حضور ساطع النور حضرت مستطاب
محبوب محترم کامیاب آقای دکتر اسطوخان روحیفداه فائز ساد .

اله ابھی

فدای وفا و خلوص سرشارت شوم حقا که بهائی شما نید چه که صفات
اهل بهاء بفرموده محبوب یکتا از آن جوهر و فاضل هر ما هر و عیانست قول نیست فعل
است حرف نیست عمل است اسم نیست رسم است فدای شما و صفات قدسیه
شعاع شوم مبارک رقیه کریمه مورخه ۷ جمادی الثانی از پاریس بتوسط حضرت
مستطاب اجل آقای رئیس روحیفداه رسید زیارتش چشم مشتاقان را روشن نمود
و قرائتش قلب دوستان را گلبن و گلشن کرد بشخصت و مسرت آن یاران زین و جمیع
اخوان روحانی در پاریس و لندن بود و حاکی از روحانیت و نورانیت و ارتباط و اتحاد
مفہومی حقیقی صمیمی وجدانی در بین ایشان و انظار مرحمت و مکرمت در حق مشتبی
ضعفای قزوین بلی راست است عنایات نور مبین میخو اهد فضلاء قزوین را ترقیستی
دهد و دست گیرد و ما را متذکر و متنبه و بیدار فرماید که عقب نمائیم و غفلت نستور زیم
ولکن بنقد که ببلوازم ایمان و ایقان و نصایح حضرت رحمن عمل نکرد و جز روی سیاه
در آستان مقدس محبوب یکتا چیزی نداریم امید داریم بتوجه اولیای الهی و امثال
حضرت عالی بمانینگی لہذہ الا یام فائز و نائل گردیم بعونہ و عنایتہ باری الحمد لله
احبای پاریس و لندن را بیت وحدت و محبت را بلند نموده و میگانگی تامہ و الفست
حقیقہ کمر بخدمت و تبلیغ بسته اند و در صد د تحصیل رضای مبارک هستند و جز
رضای دوست مقصدی ندارند امید داریم این حال و اخلاق و روش و سلوک ابدی و سرمدی
باشد و روز بروز محکمتر شود آیا لذتی در عالم فوق حب خالص و اتحاد و یگانگی بی غل و غشی

تصور میشود لاله هر که از این چشمه ننوشیده زنده نیست مرده است هر که در این سرایرده وارد نگشت انسان نیست حیوان است خدا بحق اسم اعظم نفسی را از اهل عالم از ورود باین مقام اعزاز کردیم و ممنوع مفرما اگر محرم شمسد مغبون است و مایوس باری باندازه از اشارات الفت و اتحاد و روح و روحان بین برادران و خواهران آنجا مسرور و خوشنود شدیم که وصفند ارد جان ما بقد ای آنها دیر آمدند ولی چه خوب آمدند این طفل يك شبه ره صد ساله میرود الحمد لله آمدند و راحت حقیقت یافتند و واسبه تاختند و مقصود رسیدند و تلافی مافات فرمودند و از محیث بر ما سبقت و پیشی گرفتند امید و آرزو ما هم قدرید انیم و کفران ننمائیم و نقد را مکان بجمع قوی در خدمت و طاعت بکوشیم و موفق گردیم بعونه تعالی باری در خصوص مسافرت مرکز عبودیت لله الحق عبودیت البها روح ما سواه فداه بلندن از قرار معلوم خود وجود مبارك حرکت نفرمایند و اله اعلم لوجسی مسموع شده برای آن مجلس نازل شده تا ما مور که باشد آنچه مطلعید مرقوم دارید ورود و حرکت اسکندرخان امریکائی روحی فداه بیبارس ولندن معلوم شد امید است بخدمت عظیم مؤید گردند هنگام ملاقات تکبیر ابداع ابھی ابلاغ دارید مطلب دیگر جناب عبدالله افی علیه رحمه الله و غفرانه قلوب جمیع اهل بهارا گداخت بالاخص قلب فانی را کباب و علیل کرد چندی قبل بواسطه دواخانه اشتباها "عص آب معدن هنیادی بطرسم بوده و میل فرموده و صعود بملکوت اله نمود و ملاحظه فرمائید قضاچه میکند و تقدیر چه جاری میسازد چهار شیشه آب معدن هنیادی و یک شیشه فرمالین از طهران در یک صندوق آمده شاگرد دواخانه همه را آب معدن دانسته و تصور کرده ۳ شیشه بمرور برده خورده اند بطرچهارم که برده اند سم بوده و قضای الهی جاری شده و حزن فانی در محضر عالی و در پیشگاه حضورید آسمانی معلوم است امید است حق کل را عفو و غفران فرمایند قزوين بواسطه اشرار خلق مضطربند و اطراف قرا راصدمه میزنند و تاراج مینمایند بنقد ایران بنص الهی از اختلاف آراء و نفاق بین روسا و ایران است تا ید قدرت الهی چه کند و استحقاق خلق چه ظاهرا فرماید باری جمیع دوستان رحمان آنحضرت را عرض سلام و ثنا دارند بالاخص حضرت سمند روح حضرت بندگان محترم آقای معتمد الوزرا و جناب اسعد الحکما روحی لهم القدا جناب آقامیرزا عبد الله معلم و مدیر مدرسه توکل داماد حضرت سمند ر علیه بها الله که یک عیادت فرمودید صعود نمودند و قلوب را محزون ساختند طرازالله واقعا "از ارادت کیشان و چاکسران آنحضرت است و فریفته و عاشق اخلاقی و حالات آنحضرت و عرض نیستی و فنا بی اختیار مزاحمت جداگانه را سزاوار نمیداند و رجای دعا دارد امید است هر کجا تشریف دارید فراموشش فرمائید . زیاده زحمتی نیست طهران الحمد لله گلستان است (فدای شفافانی دانی موسی) خدمت جناب اخوی روحی فداه عرض نیستی و فنا ابلاغ نمائید .

گفت و شنود

به دنبال انتشار مقاله مربوط به پیشرفت امرالله در لائوس که در شماره ۷ و ۸ سال ۲۳ آهنگ بدیع درج شده بود توضیحاتی بشرح زیر از طرف جناب دکتر حشمت الله تائید که خود چندین سال مهاجر آن خطه بوده اند در تکمیل مطالب آن مقاله واصل شده است که اینک باتشکرا زایشان به درج آن میادرت میشود .

۱۱ ژانویه ۱۹۷۰

هیئت محترم تحریریه آهنگ بدیع

در شماره ۷ - ۸ سال ۲۳ آن مجله شرحی راجع به لائوس ذکر شده بود که لازم میدانم چند نکته مهم ذیل را برای تکمیل آن بنظر خوانندگان پیرسانم و امیدوارم لطف فرموده درج فرمایند :

۱ - اولین ودومین بهائی لائوس در دسامبر ۱۹۵۷ متجاوز از دو سال و کسری از ورود اینجانب تسجیل گردید و محرک اصلی این مسئله ورود مهاجر امریکائی بنام دوشینسزه بانسوسن و خانم Mayorie Lighthall بود که مخصوصا بانوسن چندین سال خدمات خود ادامه داد و پیشرفت امر مرعوم فد اکاریهای او بود مخصوصا " ایجاد رابطه با اولیا امر کشور و نخست وزیر "

۲ - عامل مهم در استقرار اینجانب در لائوس راهنمایی و تشویق های جناب جمشید فوزی بود که حتی از کمک مالی دریغ نداشتند و همیشه مشوق و محرک اینجانب بامکانها سازید های خود بودند .

۳ - مسافرت تبلیغی جناب مهندس آوارگان بسرحداک شمالی در ۱۹۵۹ از نکات سی است که خیلی در تاریخ امر لائوس اهمیت دارد خصوصا " که مشارالیه بعلت جنگ های داخلی تحت محاصره بودند و بالاخره با طیاره نظامی موفق به مراجعت از Sam Nua شدند .

۴ - واقعه مهم دیگر تلگراف ژانویه ۱۹۶۰ است که اعلیحضرت پادشاه لائوس برادر خود را برای افتتاح يك جلسه بهائی در سالن شهر اعزام داشتند و این خبر همان شب توسط صدای امریکا بتمام جهان بخش گردید (بزبان انگلیسی)

۵ - واز جمله خدمات مهاجر امریکائی جناب Charlas Duncan مدت طولانی در لائوس بخدمات امری موفق بودند .

۶ - دیگر خدمات Mrs Caroline Lawrence که مدتی در شهر Luang Pralang مهاجرت نمودند .

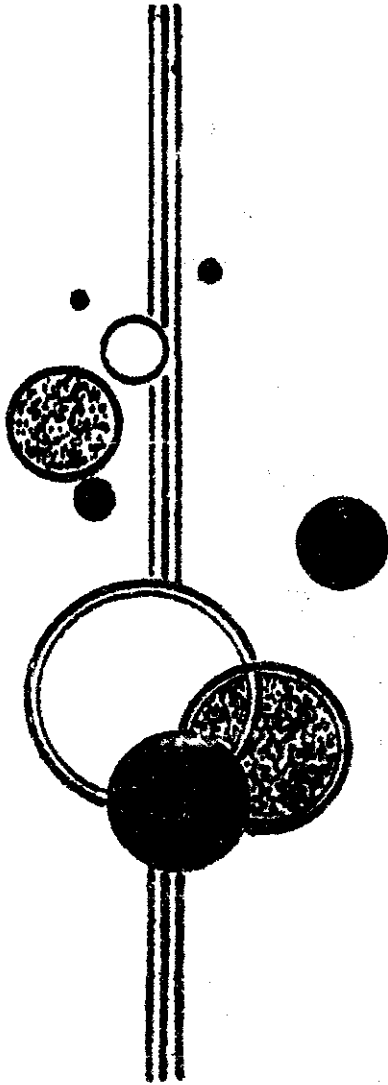
۷ - خدمات و مساعدت های عمسرای اینجانب بانو نصرتانید که بدون همراهی و تشویق های دائم او امکان اقامت و ادامه خدمت در مدت متجاوز از ۶ سال برای اینجانب امکان نداشت .

۸ - بدیهی است در تمام این مدت عنایات هیگل مبارک در طی توقیعات متعدد عامل اصلی خدمات اینجانب بود و در آن ایام تاریک که گاهی توام بامحاصره های نظامی و حمله های وحشتناک بود بدون این عنایات ادامه خدمت ابتدا " برای يك روز امکان نداشت .

قِسْمَتِ نَوْجَوَانَانِ

مطالب این شماره

- سرفدا - چشمان خدا وماهیکریه -
- دسته کرجوانان بهائی طهران - نامه
- هلن ککر - چند رباعی - ارمغان شیراز -
- ابلاغ کلمة الله - یک نشریه -



این ایام فصل ربیع است و موسم انتشار
امر ربیع هر موسمی فصل بهار نه و هر وقتی زمان
عصه و گل و شکوفه و ازهار نیست

« حضرت عبداللہا »



ترجمه قسمتی از خطابه مبارک حضرت عبداللہؑ در امریکا

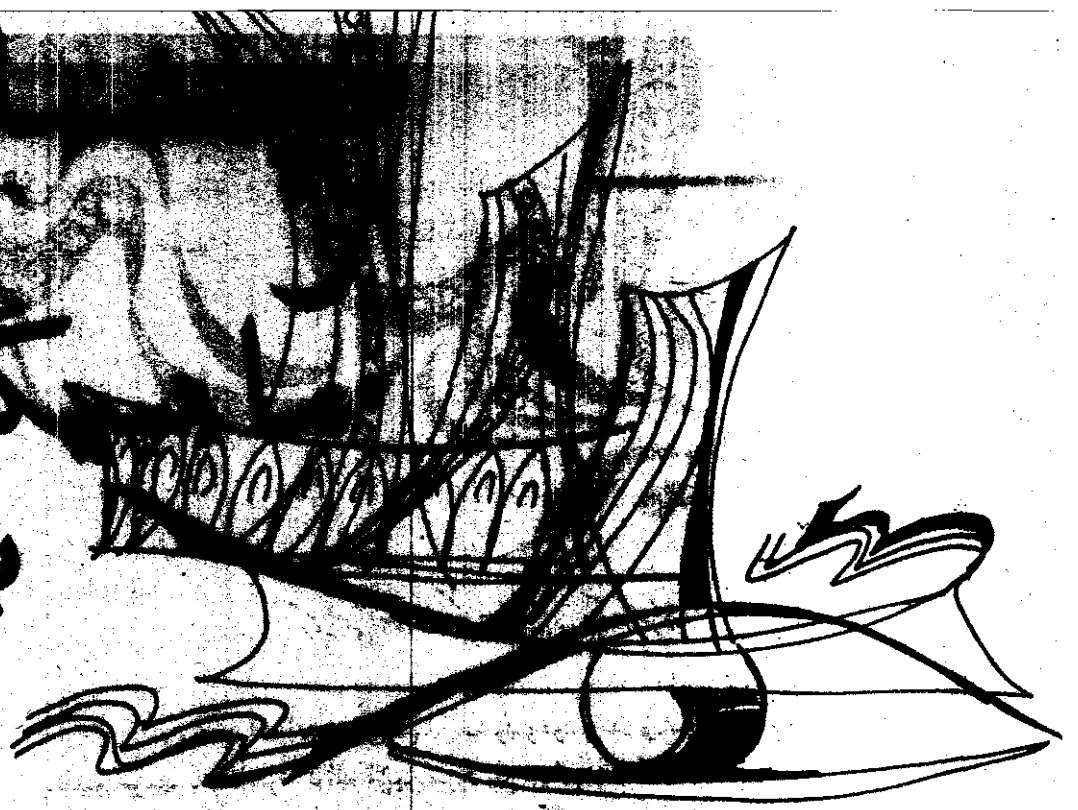
"... دانه اند رزمین پشمان میشود و خود را فدای شجری مینماید که بعد از بظهور میرسد . ظاهراً "دانه از زمین میرود ولی همان دانه که خود را فدای نمود به در شاخه و برگ و شکوفه و میوه درخت موجود است اگر هستی آن دانه فدای نمیشد هرگز این اوراق و ازهار و انما را بوجود نمی آمدند . حضرت مسیح ظاهراً "فدا شدند ولسی صفات الهی و کمالات رحمانی آن مظهر ظهور در جامعه مسیحیت زنده و جاوید ماند و این کمالات را آن حضرت با فدای کردن نفس مقدس خود در جهان تاسیس و ایجاد فرمود ."

معنای دیگر فدای این اصل است که حقیقت هستی خود را فدای نماید . انسان بایستی از عالم طبیعت و قوانین آن بالکل منقطع شود زیرا عالم مادی عالم کون و فساد و مرگ است عالم ظلمت و شرارت عالم حیوانی و وحش است عالم خونریزی و آزار و آرزوست . عالم خود ستایی . انانیت و شهرت است انسان بایستی از این امیال خود را دور سازد زیرا این کیفیات متعلق به عالم انسانی نیست متعلق به عالم هست مادیات است وظیفه انسان اینست که بکوشد تا دارای صفات الهی و کمالات ربانی شود بایستی صورت و مثال حق گردد و مظهر محبت الله و سراج هدایت و شجر حیات به مرکز سفوحات الهیه شود یعنی انسان بایستی کیفیات عالم طبیعت را برای احراز کمالات الهی فدا کند .

ملاحظه در قطعه آهن نمایند جانند و سرد و سیاه است و چون همین قطعه آهن حرارت از آتش گرفت خواص برودت و صلیبی و سیاهی خود را فدای نماید و دارای جمیع خواص آتش شود بنحوی که دیگر در آن آهن سختی و سیاهی و سردی وجود ندارد بلکه بالعکس چنان تبدیل مییابد که نرم و درخشانند و تابان میشود همینطور آمنت انسان که چون خود را از عالم طبیعت برید و کیفیات فانیه جهان مادی را فدای کرد و از این کمالات ملکوت الهیه بجاورد ملاحظه کنید که چگونه آهن در آتش خواص آتش را فدای نموده تا برای احراز کمالات الهی فدا شود که در نظام فدا قدم گذارد البته کامل و آسمانی و نورانی میگردد

سان خدا

مکیر پیر



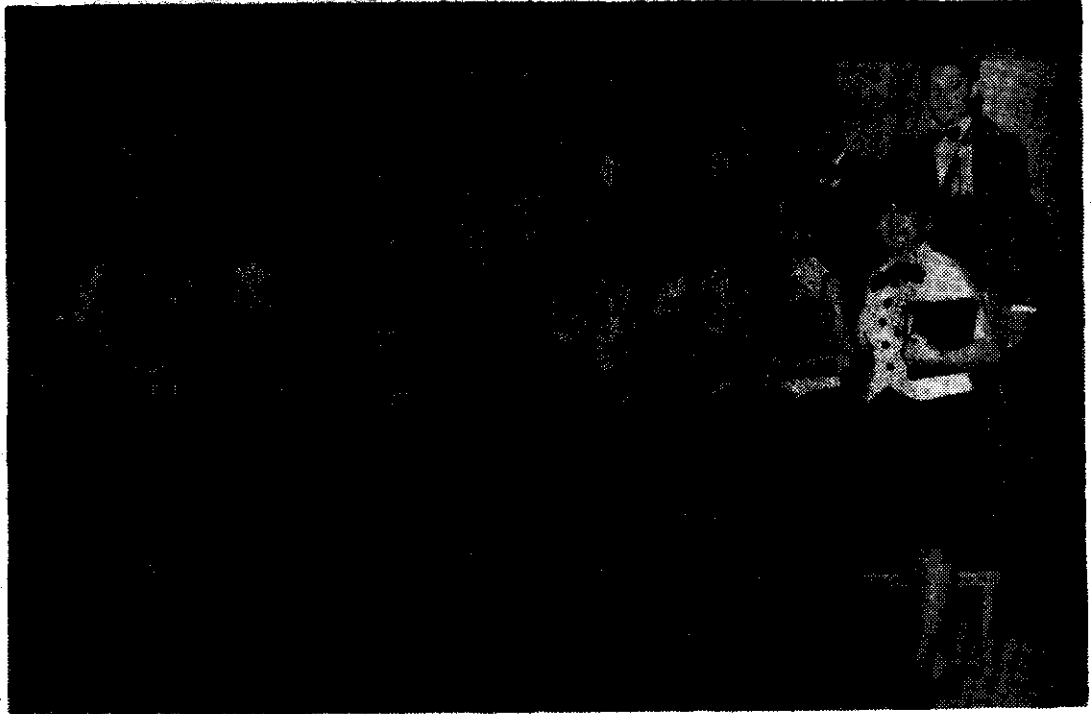
تقلم : یرویز روحانی

بدستور محفل روحانی ملی بهائیان هند وراس جهت راهنمایی وترجمه
بیانات مهاجرین از کشور بلیز (هند وراس انگلیس) آقای دکتر احمدیه معاون ایادی
امرالله و خانم گد و سر استوارت رئیس محفل ملی کشور منور روز ۱۷ نوامبر
۱۹۶۹ طرز سخن جمایل سیاه پوست ساکن ساحل دریای کارائیب شدم همان
ساحلی که چند سال قبل شاهد ملاقات ایادی عزیز امرالله جناب اولینگا بود
بعلمت عدم وسایل نقلیه متورری برای رسیدن بمقابل مورد نظر از کارهای کوچکی که
بوسیله آدیان روی خطوط راه آهن کشیده میشد استفاده کردیم و بعد از آن نسیز
مدت نیم ساعت در انبوه جنگلهای ساحلی بیابانه روی کردیم تا با اولین قبیله
مورد نظر رسیدیم و با تمامه اولین کلاس تولید معلوماتی و تبلیغی را در ساحل درسا
تشکیل دادیم . مجلسی با گریه نافه چراغ بود طی در بر تنور ماه تادل شسب
بیخبر از اثبات حقیقت این ظهور و احتیاج بشریت بتعالیم دیانت مقدس بهائی
رفت . در آنشب برادر یکی از احرار بدوست ایشرف ایمان فائز شدند و جزو
مروارید های سیه ساحل دریای کارائیب ما را در جمال اقدس الهی در آمدند .
صحبت از دین ما و احاطات بفرمان الهی بود تلاوت کلمات مکتوبه بدانجا که
مفرمانند " در هر کجا که این اسم بخلقت میروند متورری نمود و ترا در فراش غفلت خفته
یافت و در حال بگریه و زاری گفت پس از تلاوت این قسمت یاری بیرون فرستاد
که خاطر ملاقات ایادی امرالله جناب اولینگا جناب اولینگا را بر نشسته و سرور نگه داشته
بود از جمع حاضران بگفت جانم فدای سیه الله هر ما داد که برای صیید

ماهی بدریا میرم چشمان خدا را در چشم با گری و گریه ای از اوقاتهای دور دریا
بالا می آید و من میگردم لذتها طعمها میسوزد و در این میان با ما بیرون می آید است که بر من
تابیدن گرفته و مرابه ذکر آیات توحید و خدایت است و هزار بار در قافیه که حکم میکند ام و چون
طفلسی در گهواره دریا با موسیقی ملایم است و با صدای آفرینش و چشمان زیبای خدا
می پردانم و مناجاتی از حضرت پیرا الله میخوانم و طلب تایید کرده و روزی با آنها سبایت
اطمینان شرح میکنم .

دور در آن قیامت که در آن رحمتی شکافت خوش از او پیش نشدنی را اگر اندیم
کلاسهای تنبید معلومیت نایاب است از آن دکتر احمدیه و خانم اجتناب از نقل و صفاتی فراموش
نشدنی داشت روزی که در آن شهر زندگی می نمودم در آن شهر بودی تلا ... روانه شدیم
گرچه نیم ساعتی در راه روزی در آن شهر دیدم در آن راهی می گردیم ولی وقتی بطرفه ای که احیا تشکیل
داده بودند وارد شدیم تمام رنج سفر را در برت و عشق بها جای آن گرفت این جمله
در اطاعت چون کوچک عمل به معانی خانم سیاهبوستی از احوای قدیمی این شهر تشکیل گردیده
بود و شب در جمع امیان قلیل ولی حسن و بهرمان این شهر بودیم . هنوز فرصت باز دید
در قبیله دیگر را داشتیم یکی از من جوان بود و یکی ترنایسه در قبیله . اهل خانم خانه دار
سیاهبوستی که در روزی که در آن شهر بودیم در آن شهر با ما رفت و شرف ایمان ناقل گردیدند
شرح ایمان این خانم به ما نوشت است بدین مضمون که در آن شهر بودیم . ورود و ملاقات این آقای
دکتر احمد بهرمان از آن شهر است در آن شهر ایمنی و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
حیف است این خانم از شرف ایمان محرم گردید و عینی ما یلم که او را خواهر سببانی خوش
بنام صحبت در آن شهر بودیم و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
مزبور برای تهیه ناها را از ما جدا شد . در آن روز در آن شهر از سبب سبب سبب سبب سبب
و مانی روحانی و احکام امر کردند بشرف ایمان ناقل شدند . آقای دکتر احمدیه در طلب موقعیتی
مناسب بود که ندای الهی را بگوش خانم مذکور نیز رساند ولی پس از صرف ناها مجدداً خانم مزبور
برای انجام امور خانه اش از جمع ما غیبت نمودند از من و همسر و خانم استوار تبرای خرید برتقال
بیشد خترک جوان برتقال فروش که برای فروش کالا پیش مشتری می طلبید رفتیم هدفمان این بود
که امر مبارک را نیز با ابلاغ نتائیم ولی بعضی شرح صحبت در یافتیم که دخترک و خانواده اش
از اتباع فرقه انوانجلیک ها هستند و بسیار با بد خرافات و مبادی فرسوده . دیانت خود
می باشند در دل طلب تایید گردیم و نا ابرین تعصبات و افکار موسیده مبارزه نمودیم در ایسان
نه تنها دخترک نسبت با ما الهی محب شد بلکه خواهر و مادرش نیز ابراز اخلاق نمودند و در هنگام
خدا حافظی مادر دخترک از همسر من خواهش کرد که نام او جز و سببانیان نوشته شود و چنین
شد .

دسته کرجوانان بهستانی طهران



از مسعود صمدی

نوای موسیقی همیشه دلکش و روح بخش و جان سپهر و راست . علی الخدیوی هنگامیکه بانغمات روحانی و الهی توأم شود و باستمعین سخن از عشق و محبت آسمانی تجدید عهد الفت و گانگی گوید . آنوقت است که این رنہ ملکوتی بیش از پیش بر قلب عالمی نشیند و روح و روان طسراوتی دیگری بخشد .

... هنگامیکه برای اولین بار ملاقات
 دسته کرجوانان بهائی طهران رفتیم . ایشان
 را مشغول تمرین قطعه ای از کلمات مبارک که
 مکتوبه بصورت آواز دسته جمعی یافتیم
 " ای صاحبان هوش و گوش اول سرورند و ...
 اینست ...
 چه زیبا و دلنشین بی خوانندند و آنچه شوق و حیرت
 تمرین میکردند . خواستم اجازه دهند صحبت
 کوتاهی با ایشان داشته باشم و آنها را به جوانان
 عزیز معرفی کنم تا این اقدام آنها شوقی سایرین
 شود و تشکیل دسته های کرجوانان بیش از پیش
 توسعه یابد و این خلاصه گفتگویی است که با این
 گروه هنرمند و خوش ذوق داشته ام .

دسته " کرجوانان بهائی طهران که
 در بهمن ماه ۱۳۴۷ تشکیل شده است اولین
 گروه کبری است که تحت نظرهیقت ملی هنر
 و موسیقی لجنه ملی جوانان بهائی ایران شروع
 بکار کرده است . اصولاً یک گروه گراز چهار
 صدای مختلف تشکیل می یابد :

سیرانو	صدای زیر و ظریف
التو	صدای بسم زن
تنور	صدای مرد جوان
باریتون	صدای بسم مرد

در این گروه خوانندگان این چهار صدای مختلف
 عبارتند از :

سیرانو : خانمها . مهنوش روحانی ، زیلا
 محبوبی . سیمین رحمانیان . زیلا
 مهدی و مهشید ، رضوانی .
 التور : خانمها . زهره مدرس . ملاحظت
 روحانی . مهشید ، رضوانی ، فریده سنائی

تنور : آقایان . سهیل مدرس . نرسی محبوبی
 باریتون : آقایان جمشید مدرس . فاروق نامدار
 رهبر این گروه کرجناب مهران روحانی هستند که
 اغلب آهنگ ها را نیز خود ایشان ساخته اند
 برخی از آهنگها توسط خانم نیکاز معنوی ساخته
 شده و ایشان با ارگ آنرا اجرا نموده اند .
 در مورد شعر برنامه ها از سرود های قدیمی امیری
 و اشعار جدیدی که توسط جناب مهران روحانی
 و اجناب جمشید مدرس سروده شده است
 استفاده میگردد .

این گروه تاکنون ۲۶ آهنگ و سرود تنظیم کرده اند
 که ۲۴ سرود آن اجرا شده است و از میان آنها
 میتوان به . جشن گناهت کبیر . ای جوانان
 چهار فصل . روز پیروزی . ای خوشبختی . این
 حلقه بهای . نغمه های شادی . نقش رویا
 یا شوقی افندی . فرخنده . طائری . الله ابهسی
 یا بهای . الابهی . عشق بهای . شمرا بهی ...
 اشاره کرد .

یکی از اهداف این گروه تنظیم برنامه های کسر
 با استفاده از قطعات مختلف کلمات مبارکه
 مکتوبه است که تاکنون سه برنامه آن تهیه و تقرب
 اجرا خواهد شد .
 کار آنها علی و بسیار شاد است و اکثر کارها جدید
 هستند . برنامه های بیشتر و ن ساز اجرا میشود
 فقط بعضی از آنها با همراهی اکوردئون یا ارگ
 اجرا میگردد .

یکی از برنامه های جالبی که تاکنون تهیه کرده اند
 تهیه و تنظیم سرودی بعنوان سرود ملی جوانان
 بهائی ایران است که برای روز زمین الملی و دستور
 لجنه ملی جوانان ساخته شده است و برای
 استفاده بیشتر و استان جوان به نشر آن مبادرت میشود .

A Allegro - Marcia

	ای جوانان دور یزدانی	ای شما کلخ صلح رابانی
چشم امید ما بسوی شماست	ای جوانان دور یزدانی	ای جوانان دور یزدانی
طوطی از منطق شما آموخت	نطق شیرین و شکر افشانی	
بلبل از نغمه شما آندوخت	شور و شیدائی و خوش الحانی	شور و شیدائی و خوش الحانی
در سبیل محبت جانان	جسم و جان را نمانا تو قربانی	
انگه اندر سفینه حور است	کی بر اسد ز بحر طوفانی	
در سبیل محبت جانان	جسم و جان را نمانا تو قربانی	
شمس اهباست ساطع الانوار	بر شما آختران نورانی	
ای جوانان دور یزدانی	ای شما کلخ صلح رابانی	
چشم امید ما بسوی شماست	ای جوانان دور یزدانی	ای جوانان دور یزدانی

این سرود بعنوان سرود جشن بین المللی جوانان در فروردین ۱۳۴۲ در مرکز امری ایران بخش شده است

... باری گرچه این آثار کار آنهاست ولی آثار است بسیار امید بخش و فعالیت تنظیم ۲۶
 سرود امری در این مدت کوتاه خود نشان دهنده دوران نغمه‌بخشی است که داشته اند. امید
 ندای آنها را می‌گیرد و در نقاط مختلف کشور قدس ایران جوانان روحانی و روحانی‌آواز
 محبت الهی بلند نمایند و شور و شوق دیگری را کنند و انعامات شورا نگیز خوش لطافتی دیگر
 با روح بخشند و سرودی دیگر در دلها انگیزند و فرموده "حضرت عبدالبهاء" ... در این جشن
 الهی و زم ربانی چنان عود و سرود آید و جنگ و هفتاب بنوازند که شرق و غرب را سرور
 و شادمانی دهند و حیرت‌گامراتی بخشند.

نامه پلن کلر

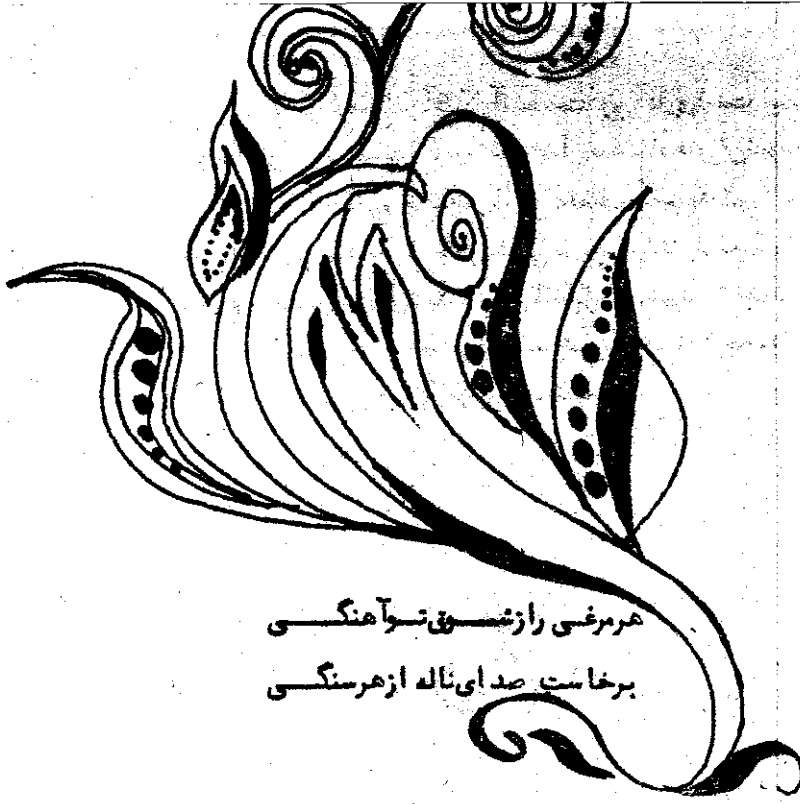
به یکی از دوستان بهائی خود

ترجمه: پوران دست رحیمی

... فلسفه دیانت حضرت بهاء الله شایان توجهی دقیق
 و دقیق است. من کتاب را بشما بر میگردانم شاید مورد استفاده
 تابینایانی دیگر واقع شود. و شعاعی از ملکوت غیب الهی بر قلوبشان
 پرتو افکند و امواج عشق الهی آنان را در برگیرد.
 فرصت را غنیمت شمرده تشکرات قلبی خود را با خاطر
 محبت بی شائبه شما و اینکه مرا بیاد داشته اید ابراز مینمایم.
 الهامات موجوده در تعالیم حضرت بهاء الله را نمیشود نادیده
 گرفت. چه نظریه ای الهی و اصولی تر از آرامش برای جهان و خوشبختی
 برای افراد انسان میتوان یافت.
 مطمئناً "تعلیم صلح عمومی در جهان اشاعه خواهد یافت. بی‌شک
 است که افکاری دیگر بر ضد امری که قابلیت خلقی جدید دارد متمرکز
 و متفق شود. با چنین قدرتی میشود بسرعت بشر را بسوی ملکوت اعلی
 راهنمایی کرد.

چند رباعی

از ابوسعید ابوالخیر



هر مرغی رازش بقی تو آهنگی
برخاست صدای ناله از هر سنگی

اول قدم از وجود بیگانه شدم
او قبل نی خرید دیوانه شدم

دیوانه عشق تو سر از شناخت
آنکس که تو را شناخت خود را شناخت

ای در دل من اصل تناهمه تسو
هر دوسم من پایه سودا همه تسو
هر چند به روزگردی نگشتم
امروز همه توئی و فردا همه تسو

ای از تو بیباغ هر گسی را رنگی
با کسوه زانده تو سر مزی گفتم

اند رطلب یار چه مردانه شدم
او علم نی شنید لب برستم

مجنون تو کسوه را ز صحران شناخت
هر کس به تو میافت ز خود کم گردید



ارمغان شیراز

زاله پارسا

شادمان بودم که عاقبت به آرزوی خود و زیارت این مکان مقدس نائل شدم ولی آنگاه که زندگی کوتاه و سراسر رنج و محنت وجود مبارك حضرت نقطه اولی را بخاطر میآوردم دلم فشرده میشد . زمانی آتشبه تاریخی و فراموش نشدنی اظهار امر رب اعلی را بخاطر میآوردم . در عالم خیسه سال اول من آمن را مشاهده میکردم که در آن شب جای از دست ساقی بقانونشید و دیدگانش بانوار ریانی منور گردید . سجن ماکو . قلعه جهریق . شقاوت و عداوت دشمنان حق و حقیقت و الاخره شهادت آن محبوب جان بسرعت برق از نظر میگذاشت و وجود را در دریای غمی جانگذاز غرقه میساخت . ای منزل که حق چه خوشبخت و سعادت مندی . چه که سالها محبوب جان را در بر خود جای دادی . سادگی و صفای ترا با شکوه کاخهای عظیم و قصور سرفلك کشیده قیاس نتوان کرد ترادلهای - حقیقت جو طالب زیارت است و آنانرا دیدگان آلوده بزندگی . آنوقت که مشتاقان راه است بردرگهت . سری نهند به عزت و جلال تو و دولت و زینتی خویش اعتراف می کنند آنگاه که بوسه بدرگهت میزنند و خاک راحت را بر دیده منت میگذارند در خشت و گل تو عظمت بارگاه کبریائی را مشاهده مینمایند .

شعاع لرزان شمع در آن فضای نیمه تاریک پرتو افکند و بود . آهنگ روح نواز مناجات مانند آوای فرشتگان ملکوت بگوش میرسید و هر گله از آن کلمات الهی دیدگانم را روشنتر قلبم را پاکتر و روح را سبکبارتر مینمود آنچه در آنجا میدیدم همه نورانی و آسمانی بود و گوشه ای از قره وس برین را بمن مینمود کلماتی که هر روز میشنودم و مرزبان میرانندم در آنجا اثری دیگر داشت و مرابد نیائی بالاتر و مرتب عالی که در آن اثری از آلودگیها نیست بجهانی که سرابهایی فریبند و افسوسگرزند کسی در آن راه ندارد رهبری مینمود .

آنجا بیت مبارك شیراز بود که روزگاری در از نادلی مشتاق آرزومند زیارتش بودم و سالها با میدبوسه زد و بر درگش در آتش انتظار میسوزم بر یا ایستاده و آن نغمات ملکوتی را استماع میکردم و روح از نشاط و شادمانی بسروازد آمده بود و جانم لبریز از جذب و مستی به اهتزاز . خدا ایسا چگونه میتوان حالتی را که به شخص از زیارت این بیت بظاهر کوچک دست میدهد بیان کند و چطور آن احساسات متضاد آمیخته آرزنج و شادمانی بیم و امید ذلت و عزت را میتوان در قالب این کلمات بی جان ریخت بخاطر ندارم که در آن لحظات بچه فکر میکردم و شهباز خیالم در کجا بسرواز مینمود .

ابلاغ کلمه الله

از تهران

مقاله ذیل رایگی از دانش آموزانی که در کلاس چهارم دبیرستان به تحقیق اشتغال دارند برای ما ارسال داشته ماضن تشکر از ایشان از سایر نوجوانان نیز تقاضا داریم چنانچه مطالب تبلیغی . تاریخی . ادبی . تحقیقی و غیره تهیه نمودند به کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع ارسال دارند تا در این بخش که تمسود آری از فعالیتها و افکار شماست درج گردد .

برای ما بصورت عادت در پی آید و مخصوص در مورد نشر نفعات الله که بتدریج چنان در اقامه دلیل و راهی برای جندی آمادگی پیدا می کنیم که دیگر مجال برای اعتراض متحران حقیقت باقی نمی ماند گذشته از همه اینها در این سنین است که ما می توانیم بدین هیچ قسید و سندی به همسالان خود ابلاغ کنیم زیرا جندیان ما حتما " هم سن و هم فکر ما هستند و دارای قلبی پاک و منیرند . افکارشان هنوز آلوده به تحصیلات و خرافات نشده است مشتاق شنیدن مطالب تساهله هستند و در نتیجه دانه ای برآه که در قلب آنها می افشانیم به تدریج نشوونما نموده بالاخره روزی سر به سر می شود و شعر خواهد رسید .

دوستان عزیز و همسالان گرامیم حتما " تا بحال پیش خود فکر کرده اید ماکه در دیانت بهائی از کوچک و بزرگ پیرو جوان ما موربه تبلیغ و نشر نفعات الله هستیم چگونه می توانیم در این سنین کم این فریضه حتمیه را اجراء نعائیم . شاید هم بعضی از شما هم پیش خودتان فکر کرده اید که در آینده وقت بسیار برای اقدام به این کار را داریم و انگهی از دست ماچه بر می آید و اصولا " ابلاغ کلمه توسط ماچه ارزشی دارد و گجا به حسنساب می آید وجه بساد را در چنین افکاری از اقدام به نشر نفعات الله خود داری کرده اید حال آنکه اگر از سنین کودکی و نوجوانی خود را موظف بانجام فریاض دینی بدانیم هم بهتر یاد می گیریم و هم

يك روز در كلاس مدرسه صحبت از نماز به میان آمد معلم مربوطه شرح و بسط كاملی را جمع به نماز ادیكى از دوستانم از جا برخاست اجازه گرفت و چنین گفت : آیات بهائیهامس نماز دارند؟ معلم جواب داد بلى سه سه نوع نماز دارند اما به نظرم كار بسیارى جاتى است چه لزوى دارد كه نماز چند نوع باشد در همین اثنا من فرصت را از دست نداده اجازت خواستم و پس از كسب اجازه گفتم آقای معلم به نظر من بسیار هم كار خوب و مناسبى است البته من بهائى هستم و حالا مزایای داشتن سه نوع نماز را با اجازه شما شرح میدهم دیگر منتظر اجازه نشد همچنین گفتم . در دیانت بهائى همه ما از سرود ختر از سن بلوغ كه پانزده سالگى است موظف بخواندن نماز هستیم يك نماز كیبر داریم كه در شبانه روز هر وقت انسان حالت خضوع و خشوع داشت با توجه كامل به در آگاه الهى یكبار آن را میخواند . يك نماز وسطى داریم كه روزى سه مرتبه صبح و ظهر و شب باید خوانند كسانیکه برایشان بعللى امكان خواندن نماز بزرگ نیست مبادرت به خواندن نماز وسطى می نمایند اگر چنانچه همین نماز وسطى را هم كسى نتوانست بخواند موانعى داشت فى المثل مریض بسود و یا استعداد فرا گرفتن نداشت باز هم محروم نخواهد شد مبادرت به خواندن نماز كوچك كه فقط يك آیه است و درست ظهره ظهر خوانده خواهد شد می كند در این صورت جالى برای بهانه گیری برای هیچ كس باقى نماند و هیچكس از این فریضه مهم كه قلب انسان را با خدا مرتبط می سازد محروم نماند و بلافاصله پس از شرح نماز گفتم اگر اجازه بفرمائید من الآن

آیه وضو نماز وسطى را برای شماى خوانم تمام بچه ها يك صد گفتند بخوان دیگر فرصتى برای معلم باقى نماند كه مانعت كند . من هم در همان موقع توجه به درگاه الهى کرده و پیش خود مجسم كردم كه روزه قبله هستم در حضور جمالى قدم با همان حالت خضوع و خشوع و با فصاحت تمام ابتدا آیه وضو را خواندم و سپس شروع به خواندن نماز نمودم پس از اتمام آن روزه معلم کرده گفتم اگر اجازه بفرمائید ترجمه میکنم او گفت : خیر احتیاجى نیست من معانى آنرا فهمیدم در همین موقع باز تمام شاگردان گفتند ما معانى آنرا نفهمیدیم اجازه بدید ترجمه كند من بلافاصله شروع به ترجمه آن نمودم از اول تا آخر آن را معنی نمودم و در همان حال در چشمان بچه ها حالت تاثیرگفته هایم را مشاهده كردم بعضى ها را كه جگه و بعضى را متعجب میدیدم پس از اتمام آن عده ای با صدای بلند می گفتند عجب ما تا بحال فكرى كردیم بهائیهام خدا را قبول ندانند و با اصلا " نماز ندارند . . . سپس زنگ كلاس زده شد همه بچه ها دور من حلقه زده سئوالات مختلفه مینمودند - از روزه - نماز - از واج بهائى از مراسم كفن و دفن و ظهور قائم سئوال می نمودند و من با انداختن معلوماتى كه مرهون كلاسهاى درس اخلاق است همه آنها را تا آنجا كه می توانستم جواب می دادم بارى از آنروز تا بحال فرصتهای مناسب دیگر مختلفه برایم پیش آمده فعلا در باره حضرت مسیح كه مرده ها را زنده می كند و كوران را بینایى نمودند و امثال اینها كه آنها عقیده داشتند حضرت مسیح ظاهرا مرده زنده میفرمودند و من وقتى عقاید

دیانت بهائی را در این باب برای آنهاست
 می گفتم حتی مورد تحسین معلم مربوطه هم
 قرار می گرفتیم خلاصه محبوبیت خاصی در بین
 معلمین و شاگردان بمناسبت معلومات اضافی
 امری که دارم پیدا کرده ام بنا بر این میخواهم
 در خانه از تشکیلات بهائی تشکر کنم که همه
 گونه وسیله تزئین معلومات برای ما فراهم
 آورده اند و کلاسهای درس اخلاقی برای ما
 تشکیل داده اند و ما را از کودکی به آداب بهائی

مربوط به این است و معلومات امری را در همین
 کلاسهای ما آموخته اند که باعث سرفراز
 ما در همه اوقات بوده و خواهد بود .
 در استان عزیز این فرصت برای همه شما
 موجود می باشد استفاده از آن خیلی هم سهل
 و آسان است فقط يك شرط دارد و آن این
 است که سعی ننمائید با استفاده از کلاسهای
 درس اخلاقی معلومات عمومی امری خود را افزایش
 دهید تا با اعتماد و اطمینان بیشتری به ابلاغ امر بر دازید .

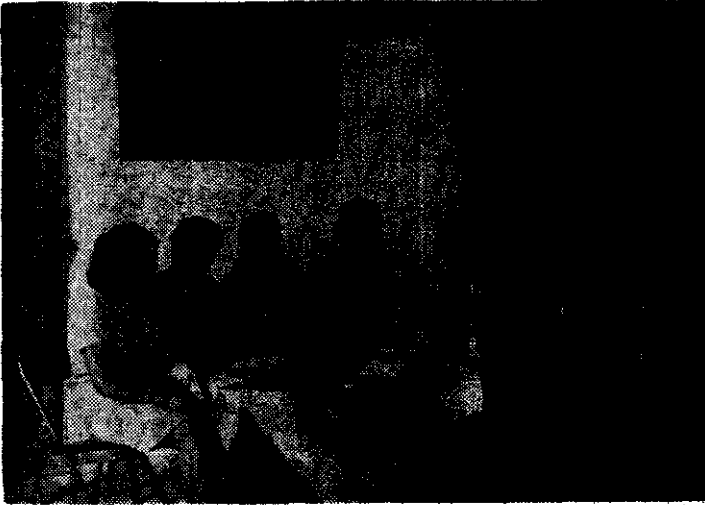
چشمان خدا (بقیه از صفحه ۲۳۱)

وقتی پس از آن گفتگو نزد دکتر مراجعت کردیم دیدیم که غرق صحبت و ارائه
 دلایل عقلیه و نقلیه به آن خانم است پس از مدتی خانم سیاهپوست مزبور شرف ایمان
 نائل شد و نام او را جزو بهائیان جدید التصدیق نوشتیم که به محفل ملی ارسال گردد از این قبیل
 باشعف و شوری وصف ناشدنی بقبیله دیگر که بفاصله یکساعت پیاده روی در ساحل دریا
 قرار داشت رفتیم و در آنجا وقتی وارد شدیم که کلاس اطفال بهائی در خانه یکی از اجبائه
 دایر بود و نونهالان سیاهپوست مشغول خواندن سرود های امری بودند این سرود ها توسط
 پسر آقای دکتر روهه عضو محترم بیت العدل از انگلیسی با سپانیولی ترجمه وین احبائه تکبیر
 شده بود رئیس محفل محلی این قبیله دخترک ۵ ساله ای را با معرفتی کرد که سراینده یکی
 از سرود های کوتاه و مشهور و عمیق امری بود و مدت ها بود که این سرود در هند وراس بین اجبائه
 اشتهار داشت ولی کسی سراینده آنرا نمی شناخت . بمحض شناسائی این دخترک عزیز
 عکسی از او گرفتیم که زینت بخش این نوشته گردد و این است ترجمه قسمتی از سرود کوتاهی که
 او سروده .

من نورایی را دارم يك بهاء دارم نورد رخشان را دارم جلال و شکوهش را
 يك بعد از ظهر در جمع یاران قبیله بودیم بآمرگاران مدرسه قبیله کلمه الله ابلاغ شد که چه
 سفر ما بیش از هر روز طول نکشید ولی موفقیت ما بسیار عالی بود زیرا به عده ای قریب . . .
 کلمه الله ابلاغ گردید که . . . نفر از آنها تصدیق امر مبارک نمودند و نیز کلاسهای متعدد تزئین
 معلوماتی برای احب ای عزیز حضرت رحمن تشکیل گردید در این سفر تائیدات الهیه چون غیث هاطل
 نازل بود . ما خود را فقط وسیله ای ناچیز جهت ابلاغ امر الله می شمردیم و هنوز هم چنین می شماریم .

روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است

« حضرت بهاء الله »



یک نشریه

..... " شکوه خدا بر سر آسمان گسترده است و جلال و زیبایی او بر قلعه کوه هیسایوسه میزند و عشق او قلب بشر را صفا می بخشد
درد و رترین نقطه * آسمان از چشمه های دانش رود های زندگی جریان می یابد
و میزبانان بهشت نغمه * شکوه و بیروزی خداوند را می خوانند "
نشریه " سروش دوست . حاصل ذوق و ابتکار جوانان عزیز عرب خیل کوه
جملات بالا زبان استخراج شده است . نشریه زیبا و جامعی است . این
نشریه ماهی یکبار منتشر میشود و عمیبا سرفصل معینی دارد . جهان آفسرین
عنوانی است که دوستان جوان ما برای آخرین شماره نشریه خوش انتخاب
کرده اند .

کلیه * مراحل تهیه این نشریه از جمع آوری مطالب مختلف گرفته تا تنظیم
و تکمیل آن همراه با نقاشی های زیبا توسط کمیسیون بنام " کمیسیون احتفالات و
نشریه " انجام می پذیرد . اعضای این کمیسیون عبارتند از :
خانمها : ریحانه امیرتبار . میترا گبری . منیژه نعمتیان و آقایان بهنام
موسوی . کمال الدین موسوی . میثاق الله اسماعیل و جواد امیرتبار .